

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثی در سیاست علمی کشور و جایگاه فرهنگستان‌ها

به ویژه فرهنگستان زبان و ادب فارسی

در قلمرو سیاست علمی کشور و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی

حسن حبیبی

(رئیس و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران ۱۳۸۵

بجٹی در سیاست علمی کشور و جایگاه فرهنگستان‌ها
حسن حبیبی

ضمیمه شماره ۲۵ نامه فرهنگستان
ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی
چاپ اول: ۱۳۸۵
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشانی ناشر: تهران، خیابان ولنجک، خیابان پانزدهم شرقی، شماره ۳۶
صندوق پستی: ۶۳۹۴-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸-۲۲۴۱۴۳۹۴، ۸۱۷۱۲۴۹۲ دورنگار: ۲۲۴۱۴۳۵۶

یادداشت

به برخی از مطالب این دفتر می‌توان نکته‌هایی افزود و نیز به طرح دو سه عنوان دیگر پرداخت. اما این کار نیازمند فراغتی است که در حال حاضر راقم این سطور، هرچند ناخواسته، از آن بی‌بهره است. در مقدمه نیز نمی‌توان به اختصار و گذرا خلاصه‌ای از آنها را مطرح کرد. ناگزیر دفتر حاضر، که بیش از یک سال از تحریر آن می‌گذرد، به صورتی که در نامه فرهنگستان چاپ شده است به خوانندگان گرمی تقدیم می‌شود. به یاری خداوند دانا و توانا، اگر وقتی خوش نصیب شد، در دو سه مقاله دیگر، آنچه را که در این زمان دل‌مشغول آنها هستم به محضر ارباب علم و ادب پیشکش خواهم کرد.

در باب آنچه در این دفتر آمده است امیدم آن است که در درجه اول استادان گرامی، اعضای پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، و دیگر همکاران فرهنگستانی در آن به عین‌الرضا نظر کنند و پیشنهاد مرا در خصوص پرداختن به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به عنوان وظایف اصلی و اساسی فرهنگستان بپذیرند و فعالیت‌های فرهنگستان را، هم در زمینه زبان و هم در قلمرو ادب فارسی، متوجه این مقولات سازند. همچنین استادان فرهنگستان‌های دیگر بررسی این پیشنهاد را در دستور کار خود قرار دهند. امید آن دارم که صاحب‌نظران و مسئولان دانشگاه‌ها و وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، علوم، فناوری و تحقیقات، و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی نیز به نکته‌هایی در روش بررسی و تحقیق، علم بومی به‌ویژه علوم انسانی، و اولویت‌های تحقیقاتی و حتی آموزشی که در این مقال به آنها اشاره شده است عنایت کنند. در واقع تا ما در زمینه‌های علمی و فنی و ادبی در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها و فرهنگستان‌ها به تقسیم کار مشخص و مبتنی بر اصول و ضوابطی معین نیندیشیم و در این خصوص به نتیجه روشن نرسیم، نه می‌توانیم اولویت‌های آموزشی و پژوهشی و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خود را به درستی تعیین کنیم و نه در یافتن راه حل جدید و، به بیان دیگر، عرضه نظریه‌های تازه و، در یک کلام، نظریه‌پردازی توفیق رفیقمان خواهد شد.

حسن حبیبی

تهران، آبان ۱۳۸۵

فهرست

- ۷ مقدمه
- ۹ بخش اول- برخی از مبانی و اصول موضوعه
- ۱ علم بومی
- ۲ سه سطح بررسی
- ۳ اولویت‌های تحقیقاتی
- ۴ دانشگاه، پژوهشگاه و فرهنگستان
- ۵ مقصود از سیاستگذاری و برنامه‌ریزی چیست؟
- ۶ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری
- ۳۸ بخش دوم- جایگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سیاست علمی کشور
- ۱ کلیات
- ۲ قلمرو سیاستگذاری و برنامه‌ریزی
- ۴۵ بخش سوم- فرهنگ جامع زبان فارسی
- ۱ کلیات
- ۲ چند نکته دربارهٔ تدوین فرهنگ جامع زبان فارسی
- ۲-۱ دربارهٔ ساخت یا ساختار فرهنگ جامع
- ۲-۲ ساخت جزئی یا ساختار خرد فرهنگ جامع
- ۲-۳ ساخت کلی یا ساختار کلان فرهنگ جامع
- ۲-۴ برنامهٔ اجرایی
- ۶۹ بخش چهارم- واژه‌گزینی
- ۱ کلیات
- ۲ چند نکته دربارهٔ قواعد و ضوابط واژه‌گزینی
- ۸۴ بخش پنجم- گویش‌شناسی
- بخش ششم- زبان و رایانه: برنامهٔ ملی بررسی و تحقیق مسائل زبانی و ادبی در محیط‌های رایانه‌ای
- ۸۷ بخش هفتم- دستور زبان فارسی
- ۹۵ خاتمه- ملاحظاتی دربارهٔ برخی دیگر از اقدامات در زمینهٔ سیاستگذاری و برنامه‌ریزی
- ۹۷

مقدمه

اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۶۸ به تصویب رسید و نخستین جلسه شورای فرهنگستان، با حضور اعضای پیوسته منتخب، در شهریورماه ۱۳۶۹ برگزار گردید. بنابراین، اکنون فرهنگستان زبان و ادب فارسی چند ماهی است که وارد شانزدهمین سال فعالیت خود شده است. در طول این سال‌ها، فرهنگستان، در رهروی منزل عشق به زبان و ادب فارسی، فراز و فرودهای گوناگونی را پشت سر گذاشته و راهی دراز پیموده است. انصاف‌پیشگان گواهی خواهند داد که فرهنگستان در این طی طریق گام‌های بجا و درستی فراپیش نهاده است. اکنون، همانند هر مسافر کثیرالسفیری که گه‌گاه در گوشه و کنار رحل اقامت می‌افکند و در ایام گذشته تأمل می‌کند، رواست که قره‌العین ما هم در آستانه شانزده‌سالگی خود درنگی کند و به دستاوردهایش یک‌به‌یک بنگرد و با توجه به تجربه‌های گران‌سنگ گذشته خویش برای آینده طرحی دراندازد. این طرح ممکن است همانند طرح گذشته یا تلفیقی از دو بخش نو و کهن و یا به‌تمامی طرحی نو باشد.

این پرسش که فرهنگستان اکنون چه باید بکند و چگونه راه طولانی خدمت به زبان و ادب فارسی را از این پس بسپرد پاسخی درخور می‌طلبد. نوشته حاضر به منزله پیش‌نویسی برای پاسخ به این پرسش است.

از آنجا که نوشته حاضر بر پیش فرض‌ها یا برخی مبانی و اصول موضوعه‌ای مبتنی است که با قبول آنها راه و رسم آینده پیشنهاد می‌شود، بهره‌ای از این مبحث به بیان برخی از این مبانی و اصول موضوعه می‌پردازد و بهره دیگر عهده‌دار پاسخ به این پرسش است که فرهنگستان در سیاست علمی کشور در چه جایگاهی قرار دارد؟

بخش اول- برخی از مبانی و اصول موضوعه

در این بخش، به تعریف و توضیح مفاهیم و مقولاتی می‌پردازیم که برای ادامه بحث نیازمند به تکیه بر آنها هستیم و، در هر گامی که پیش می‌نهیم، آنها را مستند توضیح و تحلیل خود می‌دانیم.

راقم این سطور سالی چند است که در خصوص بحث و بررسی موضوعات مرتبط با علوم انسانی به یکی دو نکته که به نظر اساسی می‌رسند، به تفصیل یا به اختصار اشارت می‌کند و در این مقام نیز طرح آنها را به طور مختصر رو می‌داند.

۱ علم بومی

بحث درباره داشتن علم بومی در گوشه و کنار جهان همواره مطرح بوده است و هم‌اکنون نیز، با جهانگیر شدن مقوله جهانی کردن یا جهانی شدن، به صورتی فراگیر مطرح است. ما نیز باید درباره بومی بودن یا بومی کردن علوم به ویژه علوم انسانی بیندیشیم.

درواقع، در بحث از سیاست علمی، علوم انسانی را بومی‌ترین علوم هر کشور می‌دانند و، بدین اعتبار، در همه جا به جست و جوی مبانی و اصول بومی‌سازی علوم انسانی برمی‌آیند. در ایران، این جست و جو از اهمیت

بیشتری برخوردار است، از آن رو که این خطّه به ویژه در زمینه مسائل فرهنگی و تمدنی دارای سابقه‌ای بسیار کهن است و فرهنگ و تمدنی پرمایه و دامن‌گستر دارد.

در تکوین معرفت یا شناختی که حاصل و نتیجه آن آگاهی و علم است، دو عنصر یا عامل اساسی حضور دارند: شناسنده یا فاعل شناسایی و موضوع شناسایی. فاعل شناسایی، در عالمی که در آن هستیم، انسان است؛ اما در موضوع شناسایی باید قائل به تفصیل شد. این موضوع در معرفت یا علمی که عنوان عمومی غیر از علوم انسانی دارند، از روی قاعده، اشیاء و اموری غیر از انسان است. به عکس، در علوم انسانی، موضوع مورد نظر، همواره به صورت جدی و بیش و کم فراگیر، خود انسان است. به راستی، علوم انسانی در چنبره و گردونه امور انسانی قرار دارند و این مسئله فارقاً بسیار مهم و مبنایی است که علوم انسانی را از غیر آن جدا می‌کند.

موضوعات شناسایی در علوم طبیعی و مهندسی و پزشکی و نظایر آنها، چنانچه شرایط فیزیکی و طبیعی در نقاط گوناگون عالم یکسان باشد، با روش واحد یا روش‌های بیش و کم مشابه قابل مطالعه و تحقیق‌اند و، اگر همه شرایط محیط شناسایی و نیز شناسندگان یکسان باشند، معمولاً فاعلان شناسایی به نتیجه‌های یکسان می‌رسند؛ بنابراین، کاری را که در یک نقطه عالم آغاز شده است می‌توان در نقطه‌ای دیگر پی‌گرفت و امیدوار بود که نتیجه مطلوب یا مفروض به دست آید. اما موضوع علوم انسانی، که درگیر امر انسانی است، با فاعل شناسایی، که انسان است، سخت در آمیخته است. فاعلان شناسایی هم، در هر منطقه، به طور کلی و جزئی با فاعلان شناسایی منطقه دیگری از عالم در دریافت مسائل انسانی متفاوت‌اند. بدین ترتیب، در علوم انسانی نمی‌توان به نتایجی که در نقطه‌ای بدان رسیده‌اند، در نقطه دیگر، جز به عنوان راهنما و نمایشگر برخی خصوصیات نظر کرد. در اینجا،

فارغ از آن بحث‌های اجتماعی و سیاسی نظر می‌کنیم که در این گونه مسائل مطرح‌اند و، در ضمن آن، به فرهنگ خودی و بومی و نظایر اینها ارجاع می‌دهند و با فرهنگ‌های دیگر، بدان اعتبار که فرهنگ‌های بیگانه و ناهمدل و یا ناآشنا و ستیزه‌گرند، به جدال برمی‌خیزند و در موارد فراوان نیز استدلال‌ها قابل توجه و اعتنا هستند. در واقع، در این بحث، ما صرفاً از این منظر می‌نگریم و استدلال می‌کنیم که موضوع شناسایی در علوم انسانی انسان است و این انسان با وضع تاریخی، فرهنگی، اعتقادی، آرمانی، اسطوره‌ای، جغرافیائی، اجتماعی و بسیاری دیگر از عناصر و عوامل مهم دست به گریبان است که همه درهم تنیده‌اند و مجموعه‌ای سخت پیچیده و مهارناشدنی را تشکیل می‌دهند. نمی‌توان این وضع انسانی یعنی انسانِ وابسته و پیوسته به یک محیط تاریخی، اجتماعی، فرهنگی- به معنی عام و فراگیر- معین را با وضع انسانی که متعلق و پیوسته به محیط تاریخی و فرهنگی دیگر است یکی گرفت یا با آن مطابق ساخت یا مشابهت‌های فراوان معنی‌دار و تعیین‌کننده میان آنها سراغ کرد. بدین اعتبار، در علوم انسانی، موضوع شناسایی را اصولاً باید موضوعی بومی با محتوایی مرتبط و معطوف به جامعه خاص دانست. بنابراین، باید با روش‌هایی به بررسی آنها پرداخت که واجد ظرافت‌های بسیار و پیچیده‌اند و تنها قابلیت انطباق با این محیط را دارند. در بسیاری از موضوعات شناسائی مربوط به علوم انسانی، مفاهیم و مقولات «نگاه از درون و نگاه از بیرون» و «خود و دیگری» و «من و ما» با هویت خاص دو منطقه، چنانچه به این تحلیل توجه شود، پمعنی کم و بیش دقیقشان روشن می‌شود.

با توجه به همین مختصر، می‌توان نتیجه گرفت که نوع مطالعه و تحقیق درباره علوم انسانی و نسبتی که هریک از حوزه‌های علوم انسانی با جامعه معینی دارند که ظرف امور مربوط به آنهاست با نوع مطالعه و تحقیق در علوم

تجربی و طبیعی که نسبتشان با محیط در همه جا بیش و کم یکسان است تفاوت دارد و این تفاوت تفاوتِ طبیعت و ماهیت است نه تفاوت و اختلاف مرتبه و درجه.

۲ سه سطح بررسی

پژوهش‌ها، اعم از آنکه مربوط به علوم تجربی باشند یا علوم انسانی، در صورتی روشمند خواهند بود که در آنها سه سطح به ترتیب زیر مورد توجه قرار گیرند. این سه سطح، در عین تعامل با یکدیگر، در طول همدیگرند.

سطح اول گردآوری فراگیر داده‌ها و پرداختن به وجه توصیفی آنهاست. در این سطح، کلیه اطلاعات مربوط به موضوع پژوهش باید گردآوری، طبقه‌بندی و تا آنجا که ممکن است، از لحاظ صحت و اعتبار، بررسی و نقد شوند؛ باید بیشتر منابع و مآخذ در میدان بررسی قرار گیرند و از مجموع آنها گزارش لازم فراهم شود تا بتوان کم و بیش همه کسری‌های مقطعی و موردی و انفصال‌ها را جبران کرد و گزارش بیش و کم متصلی از اطلاعات مربوط به دست داد.

سطح دوم تحلیل است. در این سطح، براساس داده‌های گردآمده و با توجه به برنامه و علت یا علل وجودی موضوع پژوهش در عالم خارج، به عنوان امر انسانی یا اجتماعی، و نیز با توجه به نظریه یا نظریات و دلایل توجیهی ایجاد یا موجودیت امر انسانی یا اجتماعی مورد نظر که در اسناد و متون مربوط آمده‌اند، تحلیل داده‌ها و اطلاعات صورت می‌گیرد؛ یعنی هریک از نظریه‌ها و نیز دلایل و علل و جهات یا بیان‌های توجیهی، به‌طور نظام‌یافته، با داده‌ها و اطلاعات مطابقت داده می‌شوند تا معلوم گردد که واقعیات خارجی مؤید کدام یک از نظریه‌ها هستند و یا کدام یک از دلایل و بیان‌های توجیهی تأیید خود را در واقعیات می‌یابد و یا، به عکس، کدام یک از

بیان‌ها و نظریه‌های موجود مطابقتی با امر خارجی انسانی- اجتماعی ندارند و امر خارجی انسانی- اجتماعی مورد بحث از منظر دیگری تبعیت می‌کند و نظریه دیگری را که نوظهور است به کرسی می‌نشانند و، سرانجام، در چه مواردی- که احتمال وقوعشان کمتر است- نظریه‌ها بیش و کم در تحقق و نمود امر خارجی مؤثر افتاده‌اند؟

ملاحظه می‌شود که تحلیل لزوماً باید مبتنی بر داده‌های فراگیر گردآمده باشد. در غیر این صورت، تحلیل جامع نخواهد بود و همواره در معرض خدشه قرار خواهد داشت.

سطح سوم نظریه‌پردازی است که در آن با دو مرحله روبه‌رو هستیم:

- یکی آنکه نظریه‌های موجود، به صورت فردی یا تلفیقی، با داده‌ها و تحلیل‌های مورد استناد همخوانی داشته باشند.

- دیگر آنکه داده‌های توصیف‌شده موضوع مورد پژوهش نظریه‌های موجود و یا تلفیق آنها را برنمی‌تابند که در این حالت، ناگزیر باید به نظریه‌پردازی روی آورد. در این نظریه‌پردازی، نمی‌توان با قاطعیت گفت که نظریه عنوان‌شده باید با واقعیت خارجی مطابق گردد و، در حقیقت، واقعیت خارجی به تأیید نظریه برخیزد. شاید لازم باشد که، در واقعیت خارجی خودجوش و یا ساخته دست این و آن تغییراتی عمدی و اصلاح‌گرانه پدید آوَد. در این حالت، بحث سیاستگذاری و برنامه‌ریزی مطرح می‌شود که در جای خود باید بدان اشاره کرد.

به نظر نمی‌رسد که، براساس این سطح‌بندی، مطالعات و تحقیقات متعددی در کشور به انجام رسیده باشد. در واقع، برای تعیین نظریه قابل تطبیق بر واقعیات موجود و داده‌های طبقه‌بندی و توصیف‌شده و یا برنامه‌ریزی و سیاستگذاری مطلوب، سه سطح یادشده، اغلب اوقات، در مقام توصیف و تحلیل، بیش و کم با یکدیگر خلط می‌شوند. شاید علت

نداشتن نظریه‌های منسجم و حتی اندک‌شمار بودن تحلیل‌های متکی به داده‌های قابل اعتماد در این قلمرو نیز بی‌توجهی به این روش کار باشد. از سوی دیگر، مطالعات تک‌نگارانه هم بیشتر به گردآوری اطلاعات و نظم و نسق بخشیدن به آنها می‌پردازند و، چون در برنامه تحقیق خود سطح‌های دیگر را مد نظر ندارند و از «الگوهای» قابل استفاده در مطالعات هم‌جوار و یا قابل تلفیق با یکدیگر و نیز درخور بهره‌برداری در مطالعات مشابه پیروی نمی‌کنند، عملاً در حد بررسی‌های تک‌نگارانه باقی می‌مانند و به آسانی قابل درج در فهرستی گسترده‌تر نیستند و آمادگی فنی ندارند که در تدوین کلیدواژه‌ها و نیز، به‌طور وسیع‌تر، برای تهیه گنج‌واژه‌های جامع به کار روند. معمولاً، در این‌گونه جست و جوی‌های تک‌نگارانه، گردآوری نظام‌یافته و سامانمند داده‌ها و اطلاعات محیط، اعم از بررسی متون و بررسی‌های میدانی، مورد غفلت قرار می‌گیرند. علت هم آن است که گردآوری داده‌ها و بررسی آنها بدین سبک و سیاق کاری وقتگیر و دامنه‌دار است و شتابزدگی را برنمی‌تابد. به هر حال، از زمانی هم که این روش به جد پذیرفته شود، باید از شتابزدگی پرهیز کرد و بی‌توجهی گذشته را با عجله در به دست آوردن نتایج جبران نکرد.

در محیط علمی ما، از بایگانی‌های منظم کمتر می‌توان سراغ گرفت، از این رو، در زمینه گردآوری داده‌ها و درخصوص دسترسی به فهرست‌های جامع و فهرستگان‌ها و مقاله‌نامه‌ها و جز آن، همچنان فقیر هستیم. به‌طور کلی، کار گردآوری داده‌ها را با همه دشواری باید در دو زمینه پی گرفت و در هر دو زمینه هم باید از امکانات متنوع و پرشمار داده‌ورزی و رایانه بهره جست. این دو زمینه عبارت‌اند از:

— بررسی مدارک و اسناد مربوط به هر موضوع؛

— بررسی میدانی.

۳ اولویت‌های تحقیقاتی

در زمینه پژوهش، به ویژه در روزگار ما که دامنه پژوهش‌ها در شعبه‌ها و حوزه‌های گوناگون گسترده است و مسائل متنوع و متعدد و ریزه‌کاری‌های فراوان در هر بخش نظر محققان را به خود معطوف می‌دارند، با مسئله‌ای اصلی و اساسی روبه‌رو هستیم و آن این است که با امکانات محدود، هم از نظر نیروی انسانی و هم از لحاظ وسایل و ابزار کار، در همه جا و از جمله ایران، چگونه باید، از میان توده‌ای عظیم از موضوعات، موضوعات تحقیق را گزینش کرد؟

هر فرهیخته‌ای متوجه این نکته هست که کشورها، هر قدر هم ثروتمند باشند، باید با توجه به امکانات موجود برنامه‌ریزی کنند یعنی کارها را دسته‌بندی نمایند و میان آنها اهمّ و مهم را تمیز و تشخیص دهند سپس به انتخاب دست یازند و امور انتخاب‌شده را در دستور کار خود قرار دهند و هر چندگاه یک‌بار نیز آنها را ارزیابی کنند و آنچه با برنامه منطبق نشده است به کنار نهند و موانع را از پیش پا بردارند و، اگر کاری در جریان تحقیق نیاز به بازنگری داشت و یا هماهنگی با برنامه دیگری را طلب می‌کرد، به بازنگری بپردازند یا راه را برای هماهنگی هموار سازند.

بدین سان، آنچه در زمان ما، با توجه به گستردگی میدان پژوهش‌ها، اهمیت اساسی پیدا می‌کند مسئله توجه به اولویت‌هاست. کثرت اطلاعات و تعدّد موضوعات ایجاب می‌کنند که در هر یک از زمینه‌ها و حوزه‌های علوم انسانی اولویت‌هایی را قائل شویم. هر تحقیقی به صورت منفرد و مفرد با ارزش است و نکته پوشیده یا تاریکی را آشکار یا روشن می‌سازد، اما نتیجه‌ای که به دست می‌آید لزوماً همه راه را روشن نمی‌کند و بر علم ما به صورت فراگیر نسبت به یک موضوع خاص نمی‌افزاید. برای حلّ مسائلی

که دارای زوایا و سطوح گوناگون‌اند، نیازمند برنامه جامع پژوهش هستیم. برنامه‌ای که بتواند حداقل همه زوایا و سطوح اصلی مسئله را طرح و حل کند. بنابراین، چه در حد پژوهش‌های فردی و چه در قلمرو پژوهش‌های مشترک و جمعی، شایسته است که اهمیت موضوعات مورد تحقیق درجه‌بندی شود و مسائل با توجه به اولویت‌هایی بررسی شوند که از طریق برنامه‌هایی طولی، که مبدأ حرکتشان از کلی به جزئی یا از جزئی به کلی است، تعیین می‌گردند و یا، با استفاده از روش‌های دیگر، موضوعات به صورت خوشه‌ای یا شبکه‌ای مورد بحث و تحقیق قرار می‌گیرند.

با توجه به این نکته‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که، اگر تحقیقات درجه‌بندی و مرتبه‌بندی نشوند، اعمال سیاست‌ها و ایجاد هماهنگی و شناسائی موانع به آسانی صورت نمی‌گیرند. اولویت تأسیس مراکز را هم باید نتیجه بحث و بررسی درباره اولویت‌های تحقیقاتی دانست. در واقع، تنها بدین ترتیب است که اولویت تأسیس دستگاه‌ها معنی دار می‌شود.

به راستی، اگر بخواهیم در هر زمینه‌ای منابع مالی و نیروی انسانی را درست توزیع کنیم، باید اموری را برگزینیم و اموری را واگذاریم. همه کارها را باهم و در یک زمان در هیچ نقطه از دنیا از جمله در ایران نمی‌توان به انجام رساند. نه نیروی انسانی برای همه زمینه‌های کار وجود دارد و نه امکانات مادی چنین اجازه‌ای را می‌دهند. بنابراین باید به انتخاب دست یازید.

در سال‌های ۶۹ و ۷۰، راقم این سطور این موضوع را در شورای پژوهش‌های علمی کشور مطرح کرد و با یاری و همکاری اعضای شورا موضوع پی گرفته شد و حاصل کار در سال ۷۳، حداقل به صورت یک پیش‌نویس، فراهم آمد.

در آن بحث‌ها گفته شد که برنامه‌های تحقیقاتی باید رشته‌های نو را به سرعت شناسایی کنند و حتی گامی فرابیش نهند و به پیش‌بینی بپردازند،

یعنی بگویند که در سال‌های بعد احتمالاً چه موضوعات و مباحثی مطرح می‌شوند و یا آنها را می‌توان مطرح کرد. بدین ترتیب است که می‌توان برای پژوهش‌ها «برنامه جامع تحقیقات» تدوین کرد. در این برنامه جامع، لزوماً باید پژوهش‌های آرمانی و پژوهش‌های بلندمدت و میان‌مدت تعریف شوند و مراحل اجرایی برنامه‌های میان‌مدت نیز در برنامه‌های سالانه مشخص گردند.

آیا چنین برنامه جامعی را می‌توان در خلأ و بدون داشتن برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور تدوین کرد؟ اگر پاسخ ما مثبت باشد یعنی بگوییم آری می‌توان به کار تحقیقات پرداخت بی‌آنکه برنامه توسعه کشور را مد نظر داشت، در این صورت، یکی از دو حالت پیش خواهد آمد:

– یکی آنکه تحقیقات بی‌هدف و پراکنده می‌گردند و از نتیجه‌های احتمالی که به دست می‌آیند جامعه و کشور بهره‌ای نمی‌برد. یادآوری این نکته بجاست که اصولاً، به علت عدم ارتباط سازمان‌یافته تحقیقات با یکدیگر، احتمال آنکه نتیجه‌ای قابل اعتنا به دست آید بسیار اندک خواهد بود. در حال حاضر، در بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته یا در راه توسعه، اگر هم برای تحقیقات کوشش و هزینه‌ای می‌شود، به همین علت، کوشش‌ها بی‌ثمرند و هزینه‌ها هدر می‌رود.

– دیگر آنکه تحقیقات در فرایند تحقیقات کشوری دیگر و مثلاً در مسیر تحقیقات یکی از کشورهای عمده (از لحاظ تحقیقاتی) ادغام می‌گردند. وقتی آرمان‌ها مربوط به جامعه دیگری بودند، تحقیقات آرمانی نیز همسوی با آنها خواهند شد و انواع دیگر تحقیقات نیز حلقه‌ای از تحقیقات بلندمدت و میان‌مدت دیگران می‌شوند. این‌که گروهی از دانشجویان و محققان یک کشور در کشوری دیگر در زمره دانشجویان و محققان برجسته می‌شوند اما همان‌ها، وقتی به کشور خود بازمی‌گردند، اگر رابطه‌شان را با محل تحصیل و

یا تحقیق سابق خود قطع کنند، به فاصله چند سال، از کار تحقیق و فعالیت علمی کناره می‌گیرند نتیجه همین فرایند است. دانشجو و محقق مقیم کشور بیگانه که در نظام تحقیقاتی آن کشور فعال است و تحقیقاتش در کل تحقیقات آنجا ادغام شده است، وقتی بازمی‌گردد، اگر همان راه را ادامه دهد، مقالاتش در نشریات علمی آن کشور یا کشوری دیگر که با آن مجموعه مرتبط است چاپ می‌شود و حاصل کارش مورد استفاده محققانی قرار می‌گیرد که همکاران قدیمی‌اش هستند؛ اما، در همان زمان، در کشور خودش ناشناخته است. برعکس، اگر رابطه‌اش را با آن کشور قطع کند و هم‌زمان نتواند در برنامه کشور خود جایی پیدا کند، به کلی از محیط واقعی علمی دور می‌شود. در این حالت، هر چند که ممکن است در دانشگاه به تدریس بپردازد و یا برای سرگرمی به آزمایشگاه برود یا تحقیق میدانی کند، اما نتیجه کارش درخشان نخواهد بود.

از این بحث می‌خواهیم نتیجه بگیریم که برنامه جامع تحقیقات را نمی‌توان از برنامه توسعه کشور جدا کرد. این دو اجزای یک مجموعه بزرگ‌ترند که می‌توان آن را برنامه زندگی جامع‌الاطراف تمدنی و فرهنگی کشور نامید.

مرجع تحقیقات یا مراجع تحقیقاتی باید به مرجع برنامه‌ریز توسعه کشور بگویند که، برای توفیق در برنامه‌ها، در چه زمینه‌هایی باید آگاهی داشت و یا آگاهی‌های تازه پیدا کرد. مراجع برنامه‌ریز کشور نیز باید از مرجع تحقیقاتی بخواهند که وضع و موقعیت آینده علم و فرهنگ و تمدن کشور را پیش‌بینی کند و بر مبنای آن اولاً برنامه‌های تحقیقاتی را فراهم آورد ثانیاً امور و مسائلی را معین کند که آینده علم و فرهنگ و تمدن و برنامه‌های تحقیقاتی، صرف‌نظر از منابع مالی، به آنها تکیه دارند. یعنی مرجع تحقیقات باید زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی لازم را برای توسعه علمی و فرهنگی

و تمدنی مشخص سازد تا برنامه‌ریزی توسعه بتواند، با توجه به مجموع این اطلاعات، برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت و آرمانی را تهیه کند.

باری، در صورتی که تحقیقات کشور بتوانند و بخواهند که در نظام جامعه آرمانی ادغام شوند، راهی جز این ندارند که در درجه اول با برنامه توسعه کشور ارتباط برقرار کنند. از آن سو، اگر برنامه توسعه کشور هم نخواهد نتیجه تحقیقاتی را که مبنای فکری و نظری توسعه است از خارج وارد کند و درصدد نباشد که از محققان و سازمان‌های تحقیقاتی بیگانه (و آرمان ویژه آنها) بهره بگیرد، راهی جز این ندارد که با تحقیقات خودی آشتی کند و با آن رابطه‌ای بسیار نزدیک برقرار سازد و سفارش‌دهنده و متقاضی اصلی و اساسی تحقیقات در آن حد باشد که محققان، در شرایط کنونی پرشتاب توسعه، به اصطلاح فرصت سرخاراندن هم نداشته باشند.

اگر چنین شد که باید بشود، آن‌گاه سرنوشت اولویت‌های تحقیقاتی با اولویت‌های توسعه جامع‌الاطراف کشور گره می‌خورد - توسعه جامع‌الاطرافی که مبتنی بر توسعه آرمانی است و، در این توسعه آرمانی، برای کلیه ارزش‌های والای تمدنی و فرهنگی و ایمانی و اعتقادی مقام و موقعی شایسته و درخور به گونه‌ای جامع و هماهنگ و معدل‌القوا وجود دارد و باید وجود داشته باشد.

در این بحث، به یکی دو نکته مربوط به مبانی نظری ارتباط نظام تحقیقات با نظام جامع کشور اشاره شد. این نکته‌ها، از روی قاعده، جهت‌دهنده اولویت‌های تحقیقاتی از جنبه نظری‌اند. اکنون می‌توان به یکی دو نکته عملی مربوط به اولویت‌های تحقیقاتی پرداخت.

وقتی در توسعه کشور نمی‌توان به همه آنچه در ذهن درباره توسعه وجود دارد و یا در سراسر عالم به‌طور عینی موجود است دست یافت، در تحقیقاتی هم که خود مبنای آن توسعه یا راهگشای آن است، نمی‌توان به همه انواع

تحقیقات توجه کرد. در مواردی هم که لازم است به تحقیقات توجه شود، باید امکانات را از هر جهت در نظر گرفت و، براساس آن، تحقیقات را مرتبه‌بندی و اهمّ و مهم کرد و به اندازه‌ای که امکانات صادقانه در اختیار تحقیق قرار گیرند به کار تحقیقات مورد نظر و مبتنی بر درجه‌بندی پرداخت. پس داشتن اولویت مطلبی نیست که کسی در مقام انکار آن برآید، هر چند که شاید، از فرط وضوح، تاکنون به آن توجه نشده باشد و همین بی‌توجهی و به‌خصوص برقرار نکردن ارتباط نزدیک میان برنامه تحقیق و برنامه توسعه پایدار پراکندگی کارها و پرداختن به تحقیقات بی‌هدف را سبب گردیده باشد.

در تعیین اولویت‌ها، به چند نکته اساسی و مهمّ دیگر نیز باید توجه کرد. در بررسی‌ها و پژوهش‌هایی که مبنای آنها اطلاعات شفاهی، مانند قصه‌ها، لهجه‌ها و گویش‌ها، خاطرات مربوط به مسائل اجتماعی، سازو کار روابط خانوادگی، طایفه‌ای و قبیله‌ای، مسائل سیاسی و نظایر اینها هستند و این اطلاعات ارزش فراوان نیز دارند. باید فوریت گردآوری این اطلاعات را مدّ نظر داشت. هر قدر در گردآوری این اطلاعات تعلل کنیم، عملاً محدوده تاریخی را نسبت به ابتدای دوره تحقیق پیش‌تر می‌آوریم. اگر در سال جاری یعنی ۱۳۸۴ از خاطرات کسانی که ۷۰ ساله‌اند می‌توانیم برای مسائل مربوط به سال ۱۳۳۴ یعنی پنجاه سال پیش بهره بگیریم، در سال ۱۳۹۴ آغاز بهره‌گیری مان سال ۱۳۴۴ خواهد بود. دلیل آن روشن است: در بهره‌گیری از حافظه افراد، از خاطرات کسانی می‌توان با اطمینان استفاده کرد که ابتدای دوره بازگویی خاطرات و اطلاعاتشان با سن بیست‌سالگی آنها یعنی با سن و سالی منطبق باشد که این اشخاص آگاهانه و متعهدانه مطالب را به خاطر سپرده باشند. به هر حال، موضوعاتی که بهره‌گیری از اطلاعات شفاهی در آنها اهمیت دارند عملاً باید در اولویت قرار گیرند.

نکته دیگری که باید به جد مورد توجه باشد گام نهادن در میدان‌هایی از

پژوهش و تحقیق است که کمتر به آنها پرداخته شده است. بی‌آنکه، در این مقام، بنا بر آن باشد که به کاربردی بودن و بهره‌گیری‌های فوری توصیه شود، باید پذیرفت که این بخش از پژوهش‌ها، چنانچه دقیق و ژرف باشد، برای پژوهش‌های بعدی، منابع باارزشی، در زمینه‌های گوناگون، به دست می‌دهد؛ از جمله در زمینه تاریخ، جامعه‌شناسی تاریخی، مباحث زبان‌شناختی مربوط به زبان دری یا فارسی کنونی که موضوعیت و اولویتشان روشن است و نیز مباحث مربوط به تاریخ ادبیات و نظایر آنها.

نتیجه بحث هم برنامه‌های تحقیق هر یک از مؤسسات پژوهشی را سرو سامان خواهد داد و هم، برای محققان علاقه‌مند به کارهای مشترک فهرست قابل توجهی از موضوعات عرضه خواهد کرد و، براساس این فهرست، کارهای مشترک یا کارهای بین‌رشته‌ای دیگری شروع خواهد شد که، تا حد زیاد، اطمینان به استمرار آنها وجود دارد. پیروی از این شیوه هم ما را در برگزاری به قاعده و باضابطه کارهای گروهی یاری می‌کند و هم سبب می‌شود که بتوان دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت آموزشی و مطالعاتی و تحقیقاتی جدید را براساس این‌گونه اولویت‌ها سامان داد.

به نظر می‌رسد که با بهره‌گیری از تجربیات یک دوره نزدیک به صد سال پژوهش به سبک و سیاق جدید، به ویژه در علوم انسانی، بتوان به این نتیجه رسید که، چنانچه به مقوله اولویت‌های تحقیقاتی آن‌سان که شایسته است نپردازیم، در کار مقوله‌ای که بدان عنوان «تولید علم» داده شده است دچار مشکل می‌شویم. بدین بیان که هرگاه، نظیر مباحث دیگر در مباحث علمی، به نکته مهم و مفهوم پر معنای «انباشت» توجه ننماییم و برای سرمایه‌های علمی نیز «انباشت سرمایه علمی» را به عنوان یک مقوله بنیادی مطرح نکنیم، عملاً به سازوکاری نمی‌رسیم که دستاوردهای گوناگون را بتوان به صورت سامان‌مند دسته‌بندی و طبقه‌بندی کرد. از گذشته دور، در مقدمه کتاب‌ها و

مباحث علمی ما، تحت عنوان رئوس ثمانیه، به چند موضوع مهم اشاره می‌شد. از جمله گفته می‌شد که موضوع علمی که در این کتاب یا در این درس بدان پرداخته می‌شود از مبادی علمِ بعدی یا علمی است که از نظر طولی پس از این علم قرار می‌گیرد. در واقع، به این معنی توجه بود که آنچه در علمی آموخته می‌شود باید به عنوان پایه و اساس یا مقدمه‌ای برای علم یا اطلاعات بعدی باشد و طالب علم، هنگامی که به آموختن علمی می‌پردازد، تمامی مقدمات یا مبادی آن را در علم قبلی آموخته باشد. این روش در تحقیقات باید اساس کار باشد و، در حال حاضر، عملاً در بسیاری از علوم تجربی و طبیعی که وجهی جهانی نیز یافته‌اند، در این مسیر حرکت می‌کنند و براساس انباشت علوم و بهره‌گیری از کلیه اطلاعات و یافته‌های قبلی است که با حرکت شتابگیر توسعه علمی در جهان روبه‌روئیم و این فرایند هر ساله نسبت به سال قبل شتاب بیشتری به خود گرفته و تفاوت در مرتبه به تفاوت و تغایر در طبیعت و ماهیت رسیده است.

نتیجه آنکه، اگر بخواهیم از دستاوردهای هریک از پژوهشگران در کارهای بعدی استفاده کنیم، باید پژوهشگرانِ علاقه‌مند به استمرار کار پژوهش و ماندگار شدنِ حداقل کار فردی— اگر نه کار پژوهش— میان خودشان به توافق دست یابند. این توافق، در زمان حاضر، باید نوشته باشد نه نانوشته. راه کار عملی نیز تدوین فهرستی جامع و البته تاندازه‌ای منعطف از اولویت‌های پژوهشی در بخش‌ها و حوزه‌های گوناگون است. نظر به اینکه، در علوم تجربی و طبیعی، نوعی ارتباط میان دانشمندان سراسر جهان وجود دارد، عملاً پژوهش‌ها به ویژه تحقیقات گروهی و آزمایشگاهی از نوعی طبقه‌بندی و اولویت‌گذاری پیروی می‌کنند و حاصل کارها به صورت مقالات مهم علمی در مجلات معتبر پژوهشی جهان منتشر می‌شود. این راه و رسم مسیر حرکت به سوی آینده و فرایند انباشت سرمایه‌های علمی و جهش‌های

دانش‌مايه را تشخّص و تعيّن مي‌بخشد. در مباحث علوم انسانی، اين حرکت منطقاً مختصّ هر کشوري است و ما نيز بايد در اين مسير گام بنهيم و، در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی، اولويت‌های پژوهشی هر حوزه را تعيّن کنيم. اين اولويت‌ها، به صورت کلی، می‌توانند در دو فهرست جداگانه تنظيم شوند:

– یکی اولويت‌های مطالعاتی و تحقيقاتی گروهی و يا فردی محققان و پژوهشگرانی که مراحل و مدارج علمی دانشگاهی يا پژوهشگاهی را به‌عنوان دوره‌های درسی و پژوهشی گذرانده‌اند و مطالعات و تحقيقات کنونی آنان، در واقع، در جهت گسترش مرزهای دانش است. چنانچه، در هر حوزه، فهرستی ترتيب داده شود که نتیجه یک پژوهش يا مجموعه‌ای از پژوهش‌ها بتواند دست‌مايه و مقدمه يا مبدأ حرکت پژوهش‌های بعدی قرار گیرد، در ظرف مدتی نه‌چندان دور، بسیاری از گره‌هایی که تاکنون فرو بسته مانده‌اند گشوده خواهند شد.

– دیگری اولويت‌های مطالعاتی و تحقيقاتی که به‌عنوان موضوع رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری فردی يا گروهی قابل طرح‌اند. تنظيم و انتشار هر چندسال یک‌بار چنین فهرستی اولاً دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها را، به صورتی نظام‌یافته، از پذيرفتن موضوعات مشابه يا تکراری در امان نگه می‌دارد، ثانياً به دانشجویان کمک می‌کند که مدت‌ها وقت خود را صرف يافتن موضوع رساله‌ای نکنند که ممکن است در نهايت نيز منجر به انتخاب عنوان‌هایی شود که چندان مفيد فايده نباشند، ثالثاً سبب می‌شود که هریک از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها يا یک گروه از استادان و رهبران پژوهش در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های سراسر کشور موضوعات رساله‌های دکتری را حول محورهای مشخص دسته‌بندی کنند. در اين صورت، اندک‌اندک، يا تحقيقات و مطالعات یک دانشگاه و پژوهشگاه معيّن حول یک يا چند

موضوع معین متمرکز می‌شوند و یا چندین و چند استاد و پژوهشگر به عنوان گروهی شناخته می‌شوند که صاحب‌نظر در یک یا چند موضوع مشخص‌اند. نتایج این چنین جهت‌گیری روشن است و نیازی به بحث گسترده ندارد.

۴ دانشگاه، پژوهشگاه و فرهنگستان

در نظام تعلیماتی و تحقیقاتی ما، حداقل از صد سال پیش تا به امروز، آموزش در معنی ارائه و القای اطلاعات علمی حداکثر روزآمد به طالبان علم و نیز نشر اطلاعات عمده و اساسی برای بهره‌گیری فرهیختگان بوده و گه‌گاه نیز راه و رسم مطالعه و تحقیق و ایجاد قوه تصرف و دریافت مطالب را به جویندگان دانش آموخته است. پژوهش نیز در معنی تألیف مطالب موجود در منابع، تنقیح و نقد مباحث و عرضه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری جدید، جست‌وجو و یافتن نکته‌های تازه و درنهایت هموار کردن راه ابداع و اختراع در بخشی از علوم به صورت نظام‌یافته و، در بخشی دیگر به ویژه در علوم انسانی، به صورت موردی تلقی گردیده است. ابتدا دانشگاه‌ها رشد و نمو یافته و، مدت‌های طولانی، تحقیق و پژوهش حتی در معنای عامی که در بالا بدان اشارت شد، کمتر مورد توجه قرار داشته سپس پژوهش، در همان معنی، راهی برای خود در دانشگاه‌ها باز کرده است. با توسعه کار، مؤسسه‌هایی خاص با نام و عنوان پژوهشکده و پژوهشگاه نیز به وجود آمد و متولیان آن، که در ابتدا بیشتر استادان دانشگاه‌ها بوده‌اند و هنوز نیز بیش و کم همان‌ها هستند، عناوین خاص مرتبط با پژوهش را یافته‌اند.

هنوز که هنوز است، در بیشتر کلاس‌های درس ما که عده شاگردان زیاد است، استاد و معلم متکلم و حده است و دانشجو به سخنان استاد گوش فرامی‌دهد و بحث و گفت‌وگو نیز گه‌گاه چاشنی درس کلاس‌هاست و هنوز که هنوز است استادانی که اقبال خودجوش به درس کلاس آنها چشمگیر

است و مستعلمان فراوان از هر سنخ و قشری دارند از رتبت و منزلت بیشتری- به حق- برخوردارند و البته سطح درس چنین کلاس‌هایی، از روی قاعده، از سطح درس کلاس‌هایی پایین‌تر است که درس استاد، در آن، از وجه علمی و فنی دقیق‌تر و پیچیده‌تری برخوردار است. در مواردی، تحقیق و تتبع، جز در بخشی از آزمایشگاه‌های علوم تجربی و طبیعی که بیش و کم نیز ارتباطی با مباحث علمی و تحقیقی در خارج از مرزها دارند، جنبه فردی دارد و کار جمعی در این بخش‌ها بیشتر همراهی و دستیاری چند دانشجو با استاد راهنمای تحقیق یا رساله است.

اینها بخشی از مشخصات آموزش و تحقیق در نظام تعلیماتی و تحقیقاتی ماست. در این نظام، کمتر درباره مباحثی چون تولید علم، روش‌های نوین آموزش و پژوهش، مبانی و اصول نو ناظر به آموزش یا پژوهش، اولویت‌های تحقیق، اولویت‌های آموزشی، تبدیل و تعویض درس‌ها و سرفصل دروس جز در برخی موارد، و نقد و تحلیل نظریه‌های نوآورانه بحث و گفت‌وگو می‌شود و، اگر گه‌گاه در عناوین درسی یا کم و زیاد کردن دروس و احتمالاً روش تدریس بازنگری شود، ریشه آن را می‌توان در برخی نوآوری‌های دیگران جست‌وجو کرد و البته از دخل و تصرف‌های عالمانه داخلی نیز نباید غافل بود.

در این نظام، مؤسسه‌های جدید با رویکرد آموزشی تنها توسعه‌ای دارند و از کارها و روش‌های پیشین پیروی می‌کنند و مؤسسه‌های تحقیقاتی نیز، در حدّ اعلا، یک یا چند موضوع را بر فهرست کارهای در دست تحقیق خود می‌افزایند که جدیداً به فهرست‌های تحقیقاتی نو افزوده شده‌اند. در واقع، بسیاری از اوقات تنها با مؤسسه‌ای جدید روبه‌رو هستیم که بیش و کم امکانات مادی تازه‌ای را بر امکانات تحقیقاتی قدیمی اضافه می‌کند.

بدین ترتیب، در این نظام، مقوله یا مفهوم جدیدی علاوه‌بر دو مفهوم

آموزش و پژوهش عرضه نشده است. شاید نیازی هم بدان نباشد یا خلق مفهوم و مقوله جدید اصولاً عملی نباشد؛ چون هر گونه تتبع و ابداع و اختراعی را می توان تحت عنوان تحقیق و تدقیق و پژوهش، به معنی عام، جست و جو کرد. اما آیا در مورد پژوهش و جست و جو نمی توان رویکرد تازه ای بر آنچه تاکنون معمول بوده است و هست افزود؟

فرهنگستان ها و، در بحث اختصاصی ما، فرهنگستان زبان و ادب فارسی چه نسبتی با وضع کنونی آموزش و پژوهش دارند و اصولاً چه نسبتی می توانند داشته باشند.

آیا فرهنگستان دانشگاه است؟ فرهنگستان مرکز آموزشی در سطح عالی تلقی نمی شود. هیچ یک از اساسنامه های چهارگانه فرهنگستان های ایران نیز، برای خود، وظیفه آموزشی در نظر نگرفته اند. بنابراین، فرهنگستان دانشگاه یا دانشکده نیست و، اگر بنا بر آموزش داشته باشد، یا باید بپذیرد که از وظیفه اصلی خود منحرف شده است و یا تنها باید به موارد معدود و محدود آموزش های کوتاه مدت و تخصصی برای پژوهشگران تمام وقت و همیشگی اکتفا کند و از هدر دادن اعتبارات عمومی برای کارهایی بپرهیزد که، چون مغایر با وظیفه اصلی فرهنگستان هستند، انحرافی یا تفننی خواهند بود.

آیا فرهنگستان پژوهشگاه است؟ فرهنگستان به یکی از دو معنی، که به آنها اشاره خواهد شد، می تواند با پژوهش سرو کار داشته باشد. در اینکه این توانستن تا چه حد با بایستن ارتباط دارد نیز باید سخن گفت.

اصولاً فرهنگستان ها در دنیا— که ما هم بیش و کم در تأسیس فرهنگستان های خود از آنها پیروی یا تقلید کرده ایم— با مسئله پژوهش به دو صورت برخورد کرده اند:

— گروهی از فرهنگستان ها، نظیر آکادمی علوم سابق شوروی و شعبه های آن در جمهوری های شوروی و سپس آکادمی علوم کنونی روسیه و آکادمی

علوم کشورهای وابسته به شوروی سابق و استقلال یافته کنونی، اصولاً باید پژوهشگاه به معنی جامع آن تلقی شوند و تلقی می‌شوند. این آکادمی‌ها در کنار دانشگاه‌ها تأسیس شده‌اند و، به موازات فعالیت‌های آموزشی، به کار تربیت محقق (وجه آموزشی خاص) و در نهایت پژوهش می‌پردازند. در گذشته، نزدیک به تمامی رساله‌های دکتری که عملاً جنبهٔ تبعی و تحقیقی داشته‌اند در پژوهشگاه‌ها تحریر و تدوین می‌شده‌اند. در حال حاضر نیز، امر تهیه و تدوین رساله‌های تحقیقی جزو کارها و وظایف اصلی آکادمی‌ها تلقی می‌شوند.

— وظیفهٔ گروه دیگری از فرهنگستان‌ها تنها رصد کردن فعالیت‌ها و دستاوردهای علمی و تحقیقی کشور و ارزیابی آنهاست و فرهنگستان عملاً سازمانی برای تحقیق و تتبع مستقل ندارد.

— می‌توان نوع سومی از فرهنگستان‌ها را نیز، با تلفیق دو صورت یادشده، تعریف کرد که اصولاً برای رصد کردن و ارزیابی تأسیس شده‌اند. اما، با این استدلال که مقدمهٔ واجب واجب است، برای رصد کردن و ارزیابی، به انجام دادن برخی تحقیقات اعلام نیاز می‌کنند که، اگر این نیاز به دقت تعریف و تحدید نشود، انحراف از وظیفهٔ اصلی پیش می‌آید.

باری، آکادمی با وظیفهٔ پژوهشی، آن‌هم به معنی فراگیر آن، نیازمند به سازوکار و اداره‌ای است که از لحاظ عرض و طول با پژوهشگاه‌ها آن‌هم پژوهشگاه‌های درجهٔ یک پهلو می‌زند؛ از آن جهت که تنها پژوهشگاه‌های درجهٔ یک دارای شرط لازم برای کارهای پژوهشی جدی‌اند. در عوض، پژوهشگاه‌های درجهٔ دو و سه به‌طور نسبی موفق به تربیت طالبان علم حداقل در سطح کارشناسی می‌شوند. اما تحقیقی که شایستهٔ عنوان تحقیق باشد با اطلاعات در سطح کارشناسی و حتی کارشناسی ارشد سامان نمی‌یابد تا بتوان آن را در پژوهشگاه‌های درجهٔ دو و درجهٔ سه به سرانجام

رساند. در واقع، این مؤسسات کارگاه‌ها و کارخانه‌های هدر دادن اعتبارات مالی ملی‌اند. به هر حال، اگر قرار باشد پژوهشگاه درجه‌ی یک دیگری برای تحقیقات ایجاد شود که در کنار دیگر پژوهشگاه‌های موجود باشد و در عین حال نام دیگری جز پژوهشگاه-و، در حالت مورد نظر ما، نام فرهنگستان- بر آن بنهند، به ناچار، برای این نیاز مضاعف باید مبنایی جست و جو و تعریف کرد که ظاهراً میسر نیست. آکادمی به معنی پژوهشگاه یک مطلب است و فرهنگستانی که هیئت پژوهشگاهی به خود می‌گیرد و در کنار پژوهشگاه‌های رسمی دیگر می‌نشیند مطلبی دیگر. مضافاً اینکه، در کشور ما، برخی مراکز تحقیقاتی بیش از پنجاه شصت سال یا بیشتر سابقه دارند و هر ساله امکانات مادی جدیدی بر امکانات قبلی خود افزوده‌اند و تجهیزات فراوان فراهم کرده و متخصصان برجسته‌ای تعلیم داده و تربیت کرده و به استادی و راهبری پژوهش برگزیده‌اند و، اگر فرهنگستان بخواهد در این راه قدم بگذارد، سال‌های سال باید کار و تلاش کند، حال آنکه هم‌اکنون به برخی از نتایج کارهایی از نوع دیگر نیاز است.

تصویب‌کنندگان اساسنامه‌های فرهنگستان‌ها و از جمله اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی دل‌مشغولی‌های عمده‌ای داشته‌اند که، هر چند هم‌عرض دل‌مشغولی‌های آموزشی و پژوهشی است، اما از نوعی دیگر و لونی متفاوت است.

در ماده ۱ اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی چنین آمده است:

اهداف فرهنگستان زبان و ادب فارسی عبارت است از:

۱- حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران و

زبان دوم عالم اسلام و حامل معارف و فرهنگ اسلامی

۲- پروردن زبانی مهذب و رسا برای بیان اندیشه‌های علمی و ادبی و ایجاد

انس با مآثر معارف تاریخی در نسل کنونی و نسل‌های آینده

۳- رواج زبان و ادب فارسی و گسترش حوزه و قلمرو آن در داخل و خارج

کشور

۴- ایجاد نشاط و بالندگی در زبان فارسی، به تناسب مقتضیات زمان و زندگی

و پیشرفت علوم و فنون بشری، با حفظ اصالت آن.

اگر وجه اجرائی این امور مد نظر باشد، تحقق آنها نه از لحاظ اجرایی با امکانات مادی فرهنگستان، ولو در دراز مدت، همخوانی دارد و نه متناسب با نیروی انسانی ورزیده‌ای است که در حال و آینده باید در اختیار فرهنگستان باشد؛ حال آنکه، آنچه به عنوان هدف ذکر شده است نیازمند تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی است که همچنان مجمل مانده و خطوط کلی و اساسی آنها ترسیم نشده‌اند. در واقع، مفهوم سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در زمینه هویت ملی و نیز یکی از ارکان اساسی آن که زبان فارسی است، از طریق سیاست‌های کلی مربوط به برنامه چهارم، همچنین متن قانون برنامه چهارم و نیز سیاست‌های کلی مربوط به وحدت ملی، اخیراً وارد متون و اسناد راهبردی کشور شده است و بنابراین باید به عنوان یک مقوله عمده و مهم در نظر گرفته شود و به اجمال، در عبارت کوتاه «سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در زمینه زبان و ادبیات فارسی» بیان گردد.

۵ مقصود از سیاستگذاری و برنامه‌ریزی چیست

زبان و ادب فارسی، به اصطلاح جامعه‌شناختی، یکی از امور یا نهادهای اجتماعی است. هریک از امور علمی و تحقیقی که موضوعش یکی از نهادهای بسیار مهم و عمده اجتماعی باشد نمی‌تواند بیرون از دایره تعامل کامل با جامعه از یک سو و سازمان علمی- تحقیقی کشور، به معنی عام آن، از سوی دیگر قرار گیرد. زبان فارسی و نیز ادبیات فارسی در دو سطح، یکی جامعه و عامه مردم و دیگری گروه متخصصان علمی و ادبی، مورد استعمال

دارند. بنابراین، این دو محیط که در بخشی مشترک‌اند، در رد یا قبول آنچه تازگی دارد و نیز در حذف کاربرد برخی از داده‌های موجود، نقش فعال دارند.

اگر بپذیریم که فرهنگستان نمی‌تواند از تعامل کامل با محیط اجتماعی-علمی زبان و ادب روی برتابد، در نتیجه باید چگونگی تعامل و ارتباط خود را با دو محیط زبانی و ادبی یعنی محیط عامه مردم و نیز محیط علمی و ادبی و فنی گروه متخصصان، به روشنی تعریف و تحدید کند و در این محیط فعال باشد.

مردم، که کاربران واژه‌های موجود قدیم و جدید و نیز واژه‌های نوساخته هستند، با توجه به شم زبانی خود، چنانچه در مقام همکاری با جامعه علمی و ادبی به‌ویژه فرهنگستان قرار نگیرند، واژه‌های عمومی پیشنهادی نوساخته را نمی‌پذیرند و به کار نمی‌برند. حتی، اگر به هر دلیل از برخی از قواعد دستوری تبعیت نکنند، به آسانی نمی‌توان آنها را از راهی که رفته‌اند و می‌روند بازداشت و به راه دیگر هدایت کرد.

جامعه علمی و ادبی کشور نیز، چنانچه با فرهنگستان از در تعامل و همگامی و همکاری وارد نشود، در برابر پیشنهادها یا احکام فرهنگستان مقاومت می‌کند و آنها را نمی‌پذیرد و در این زمینه از دو ابزار اساسی و مهم استفاده می‌کند. نخست آنکه خود به وضع قاعده، کشف قاعده، ساخت واژه و تعریف واژه می‌پردازد و برای مثال در زمینه واژه‌گزینی و معادل‌یابی از طریق ترجمه وارد میدان می‌شود؛ دیگر آنکه، از طریق تعلیم و تدریس و نشر آثار، با گروه دانشجو و اشخاص فرهیخته در ارتباط سریع و مداوم قرار می‌گیرد و، با این دو ابزار، به رد یا قبول آنچه فرهنگستان پیشنهاد و یا حکم می‌کند می‌پردازد.

چنانچه فرهنگستان از این دو عامل عمده، یعنی مردم و گروه متخصصان

و مخاطبان آنها، و تعامل سامان‌یافته با آنها غفلت کند، در اجرای وظایف و نیل به اهداف خود توفیق چندانی نخواهد یافت. اساسنامه فرهنگستان در بندهای ۲ و ۳ و ۶ و ۹ ماده ۳ (وظایف فرهنگستان) به شرح زیر، به صراحت یا به تلویح، به این تعامل و همکاری و هماهنگی میان عوامل مؤثر در زبان فارسی و کاربران این زبان اشاره دارد:

بند ۲- تأسیس واحدهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی و سازمان دادن واحدهای مشابه در مراکز دانشگاهی و دیگر سازمان‌های علمی و فرهنگی و هماهنگ ساختن فعالیت‌های آنان از راه تعاطی تجارب

بند ۳- نظارت بر واژه‌سازی و معادل‌یابی در ترجمه از زبان‌های دیگر به زبان فارسی و تعیین معیارهای لازم حفظ و تقویت بنیه زبان فارسی در برخورد با مفاهیم و اصطلاحات جدید

بند ۶- سازمان دادن تبادل تجربه‌ها و دستاوردهای مراکز پژوهشی در حوزه زبان و ادب فارسی و تأمین موجبات بهره‌برداری صحیح از این تجربه‌ها

بند ۹- بررسی و تصویب نتایج فعالیت‌های مراکز پژوهشی و فرهنگی که برای تهذیب و اصلاح یا توسعه و تقویت زبان فارسی مفید شمرده می‌شوند، و ابلاغ و توصیه کاربرد آنها به مؤسسات علمی و فرهنگی و سازمان‌ها و نهادهای عمومی.

با توجه به آنچه گذشت، تعامل، هماهنگی و همکاری با کاربران زبان فارسی، یعنی مردم و گروه متخصصان، امری بدیهی و لازم است. به ویژه، باید به این نکته توجه کرد که محتوای امری اساسنامه فرهنگستان در بخش اهداف و وظایف به‌کرسی نشاندن مصوبات گوناگون فرهنگستان را ایجاب و الزام می‌کند. اما این امر، همان‌طور که گفته شد، در خصوص نهاد اجتماعی زبان بدون همکاری با عوامل دیگر دست‌اندرکار زبان عملی نیست. بنابراین باید پذیرفت که اصولاً سیاستگذاری و زمینه‌ای که کمتر جنبه امری دارد یعنی برنامه‌ریزی در خصوص زبان و ادبیات فارسی با نوعی ضرورت همراه است. زیرا زبان، هر چند امری است اجتماعی و بنابراین با کل جامعه

سروکار دارد، اما در عین حال دارای قواعد و ضوابطی است که، اگر به درستی و تا حدود زیاد به طور جدی به کار گرفته نشوند، در دوره‌ای نه چندان طولانی اساس و پایه‌اش سست می‌شود و کار آن به فساد می‌گراید و، هم‌زمان و هم‌عنان با این تباهی، در ادب و ادبیات مربوط به زبان نیز، که باید در وجه نوشتاری و حتی گفتاری از قواعد و ضوابط مشخص پیروی کند، فساد و فتور پدید می‌آید و در تعلیم سریع آن نیز، که لزوماً باید تابع قواعد باشد، همین دشواری رخ می‌نماید. در نتیجه، این قواعد و ضوابط باید مطابق برنامه‌ای دقیق تدوین شوند تا سلیقه‌های گوناگون فرمانروا نگردند و هرج و مرج در تدوین و تنظیم قواعد پدید نیاید. زیرا روشن است که هرج و مرج در تدوین و تنظیم قواعد و ضوابط و، به بیان دیگر، قاعده‌نویسی‌های متعارض و تعیین ضابطه‌های مختلف موجب می‌شود که برخی از قواعد و ضوابط از حالت ساده و بهینه خود خارج شوند و سازگاری و انسجام زبان در اثر تشتت و پراکنده‌کاری از میان برود. سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای زبان و ادبیات باید از چند ضابطه کلی پیروی کنند:

— این فرایند باید دارای چارچوب مفهومی معینی باشد. برای مثال، باید بررسی شود که مقصود ما سیاستگذاری و برنامه‌ریزی یا یکی از آنها برای زبان و ادب فارسی ایران کنونی است یا برای کل مناطق فارسی‌زبان.

— پس از تعیین چارچوب، باید ساختاری مناسب در نظر گرفته شود.

— این ساختار باید، هم از جنبه مدیریتی و هم از جنبه نیروی انسانی، از قوت و متانت کافی برخوردار باشد.

— سیاستگذاری و برنامه‌ریزی نیز به نظام بررسی و ارزیابی نهایی نیاز دارند.

تا چارچوب برنامه‌ریزی مشخص نباشد، نمی‌توان برنامه‌ای با جهت‌گیری علمی معین طراحی کرد. نیز، اگر ساختاری نباشد که بتواند همواره در کار

ارزیابی دخالت کند و در موارد لازم به اصلاح برنامه دست یازد، اصل برنامه‌ریزی به جایی نمی‌رسد.

آنچه گفته شد هم در مورد سیاستگذاری و هم در مورد برنامه‌ریزی صادق است یعنی، در واقع، این هر دو مقوله از سازو کار واحدی پیروی می‌کنند. فارق عمده سیاستگذاری و برنامه‌ریزی را، در معنایی که ما از آنها مراد می‌کنیم، شاید بتوان امری بودن سیاستگذاری و ارشادی بودن برنامه‌ریزی دانست. سیاستگذاری یا سیاست علمی وجه «باید و نباید» قوی‌تر و قاعده‌مندتری دارد و، هر چند همواره متکی به استدلال است، در آن مصلحتی نهفته است که در کلام فصل به دنبال آن هستیم. برنامه‌ریزی علمی دارای انعطاف بیشتری است؛ بنابراین، تعامل بیشتری با جامعه مخاطب خود دارد، هر چند که اتکا به استدلال‌های علمی برای برنامه هم اتقان و استحکامی را فراهم می‌آورد که آن را به کلام فصل نزدیک می‌کند و یا با آن یکی می‌سازد. در عین حال، مخاطب برنامه‌ریزی عام است و برخی از مواد برنامه‌ریزی نیز جنبه اجرایی دارد، لذا مخاطب با اختیار بیشتری روبه‌روست.

در مورد سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگستان، می‌توان گفت که مخاطب «باید و نبایدها» در زمینه زبان فارسی دستگاه‌های دولتی و عمومی‌اند؛ چون این دستگاه‌ها از خزانه عمومی بهره‌مند می‌شوند و زبان نیز امری عمومی و نهادی اجتماعی متعلق به همه مردم است و نظام سیاسی نیز حافظ زبان رسمی کشور است، پس ابواب جمعی دولتی و عمومی نظام باید از تصمیماتی تبعیت کنند که مرجع تعیین‌شده رسمی برای زبان اعلام می‌کند. اما همین سیاست‌ها به عنوان برنامه ارشادی برای عامه مردمی هم هست که خود صاحب زبان‌اند و تنها، با استدلال و، در عین حال، مراجعه به شمس زبانی خود به رد یا قبول توصیه‌ها و دستورهای می‌پردازند. گاه نیز اتفاق می‌افتد که

«باید و نباید»ی خاص که عنوان سیاست پیدا کرده است در محیط اجتماعی گسترده‌ای که مرکب از دو یا سه جامعهٔ سیاسی-جغرافیائی مشخص است، دو وجه یا موقعیت می‌یابد. برای مثال، در زمینهٔ دستور خط فارسی یا کاربرد برخی واژه‌ها یا اصطلاحات جدید یا حتی قدیم، می‌توان تصمیمات فرهنگستان را برای جامعهٔ ایران امری و «باید و نباید»ی دانست. اما همین «امری بودن» در تاجیکستان یا افغانستان یا بخش فارسی‌زبان ازبکستان و دیگر سخن‌گویان به فارسی جنبهٔ ارشادی خواهد داشت.

حاصل سخن در این بحث آن است که مسئلهٔ سیاست علمی و به‌طور کلی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی در جامعهٔ کنونی ایران، که باید به زبان و ادب فارسی توجه خاص داشته باشد و در موارد لازم به اصلاح و تکمیل آن پردازد و زبان علم را در این قلمرو وسعت و غنا ببخشد و اصالت آن را حفظ کند و به تقویت آن در مناطق فارسی‌زبان پردازد، از اولویت برخوردار است و برای این کار متولّی دیگری وجود ندارد. مضافاً اینکه فرهنگستان به صورت رسمی نیز سگان‌دار و متولّی این امر شناخته می‌شود و این کار بزرگ، با فاصلهٔ زیاد، مقدم بر هر پژوهش مهمی است که زبان فارسی نیازمند نتیجهٔ آن است.

این امر هم با امکانات کمتر عملی است و هم در شأن مقام و دستگاہی است که عنوان سیاست‌گذار و برنامه‌ریز برایش شناخته شده است. در واقع، تا فرهنگستان به این وظیفه قیام و اقدام نکرده و آن را به نتیجه نرسانده است نمی‌تواند و نباید به امور دیگر پردازد و، چون زبان نیز همواره در تحول آرام است و وجهه‌های گوناگون دارد و مباحث نو همواره برایش مطرح می‌شوند، شاید فرهنگستان هیچ‌گاه نتواند به امری دیگر جز سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، براساس ضوابطی که برای آن ذکر کردیم و نهایتش ارزیابی و بررسی بازخوردهاست، دل مشغول دارد. موارد و مثال‌ها

را پس از این یاد خواهیم کرد.

۶ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری

در امور سازمانی و سازماندهی‌های عمده، اعمال و افعال هر سازمان به لحاظ اداری در دو مقوله قرار می‌گیرند: یکی تهیه مقدمات تصمیم‌گیری یا، به اصطلاح کارشناسان امور اداری، تصمیم‌سازی؛ دیگری تصمیم‌گیری. این امور به لحاظ حقوقی و اجرایی نیز، به دو بخش اعمال تصدی و اعمال حاکمیت تقسیم می‌شوند.

با توجه به شورایی بودن کارها و تمرکز امور اصلی در شورای فرهنگستان، بیشتر تصمیم‌گیری‌های علمی و فنی با شورا و تهیه مقدمات و تصمیم‌سازی‌ها با مدیریت و سازمان اداری آن است. همچنین تصمیماتی که جنبه حاکمیت دارند و باید به صورت نهایی تصویب شوند در حیطه اختیارات شورا قرار دارند و اعمال تصدی که وجوه تصمیم‌سازی و نیز تنظیم مقدمات را در قالب پژوهش‌های پشتیبان، جست و جویهای مقدماتی برای پژوهش، تهیه وسایل و ابزار کار- از قبیل کتابخانه، آماده‌کردن محیط‌های رایانه‌ای و نظایر آن- دربر می‌گیرند با مدیریت و سازمان اداری هر دستگاه است.

بنابراین، آنچه به اعمال حاکمیت و تصمیم‌گیری مربوط می‌شود از آن شورا است و، اگر دستگاهی در این زمینه موفق نشود، این شورای آن دستگاه است که در واقع مورد سؤال قرار می‌گیرد.

البته مسئول اعمال حاکمیت و یا تصمیم‌گیری، چنانچه کار شورایی باشد، به حق می‌تواند به کمبودها و کسری‌ها اشاره کند و تعلق متصدیان امور تصدی و نیز کم‌کاری در تهیه مقدمات تصمیم‌گیری را علت عدم توفیق خود بداند. در مقابل، متصدیان مقوله تصدی و تصمیم‌سازی نیز می‌توانند نداشتن

اصول و ضوابط راهنما را برای تهیه مقدمات و نیز اجرا یا تصدی علتِ عدم توفیق خود بدانند.

بدین ترتیب، تعامل مابین تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و یا مسئولِ اعمال حاکمیت و مسئولان و جوه تصدی تعاملی جدی و تنگاتنگ است.

در نظام سیاستگذاری و برنامه‌ریزی نیز فرایند تصمیم‌سازی حایز اهمیت است. اگر تصمیم‌سازان به درستی و با توجه کامل به اهداف و چارچوب‌های اصلی و عمده برگزیده نشده باشند، تصمیم‌سازی‌ها و در واقع پیشنهادهایی که عرضه می‌شوند آن‌سان که باید پخته و سخته نخواهند بود. تصمیم‌سازی هر قدر علمی‌تر و فنی‌تر باشد و، به گمان ما، هر قدر وجوه و زوایای گوناگون را بیشتر مد نظر قرار داده باشد و به جای یک نظرِ جزمی واحد دو سه نظر عرضه دارد که در نتیجه تصمیم‌گیر را قادر به تدبّر بیشتر و در نهایت وادار به انتخاب میان چند نظر کند، قاعده‌مندتر و متین‌تر است. در عین حال، ساختاری که پیش‌تر بدان اشاره کردیم باید به گونه‌ای باشد که حاصل تصمیم‌سازی علمی و فنی در اثر مداخلات غیرعلمی و غیرفنی و در نتیجه جوسازی‌ها و یا انتقادات و ایرادهای غیرمنسجم، بی‌جهت و یا با استدلال‌های ضعیف و بی‌پایه یا کم‌مایه، کنار گذاشته نشود. البته نمی‌توان ایراد و انتقاد را یکسره منتفی دانست؛ اما برای آن باید ساختاری سامانمند در نظر گرفت که در بحث‌های تخصصی مربوط به زبان و ادب فارسی از آن سخن به میان می‌آید.

پس از تصمیم‌سازی است که نوبت به تصمیم‌گیری می‌رسد. در آن قسم از تصمیم‌گیری‌ها که ناظر به مسائل مهم و اساسی‌اند، منطقیاً فرایند تصمیم‌گیری را نمی‌توان به جمع یا هیئت کوچک‌تری تفویض کرد جز در موارد خاص که احتمال اختلاف نظر میان یک جمع کوچک و جمع اصلی صاحب صلاحیت برای تصمیم‌گیری اندک باشد. به‌ویژه، در مواردی که همه اعضای جمع از

اختیارات و وظایف یکسان برخوردار باشند، تفویض اختیار عملی نیست. در تصمیم‌گیری‌های عمده‌ای که در فرهنگستان صورت می‌گیرد چنین قاعده‌ای را باید رعایت کرد.

پیش‌تر گفتیم که در تصمیم‌سازی، تصمیم‌سازان مبرز و هوشمند و کاردان سعی می‌کنند که راه‌حل‌های گوناگون یا گزینه‌های متفاوت و متعددی عرضه کنند. این کار نشان‌دهندهٔ اشراف آنها بر مسائل و تسلط بر نظریه‌هایی است که هر یک از آنها از دیدگاهی خاص به حل مسئله می‌پردازند و طرح آنها افق دید تصمیم‌گیران را گسترده می‌سازد و آنان را به تصمیم‌گیری بهینه نزدیک و، در عین حال، آماده می‌کند که پاسخ نقدها و ایرادها را از پیش بدانند.

گفتیم که سیاستگذاری و برنامه‌ریزی غیر از پژوهش‌های دانشگاهی است و بیشتر با «باید و نباید» سرو کار دارد. اما باید پذیرفت و می‌پذیریم که، برای تصمیم‌گیری‌هایی که لازم است از اتقان و متانت و استواری فراوان برخوردار باشند، بیشتر اوقات بحث و بررسی و پژوهش به منظور یافتن گزینه‌های متعدد لازم است. در نتیجه، پژوهش‌هایی از این دست در سازمان‌های تصمیم‌گیر و برنامه‌ریز ضرورت دارند. با این همه، این پژوهش‌ها، مطابق اصطلاحات موجود، نه از نوع پژوهش‌های بنیادی‌اند و نه از لون پژوهش‌های توسعه‌ای بلکه نوعی خاص از پژوهش‌های کاربردی هستند که راه را برای تصمیم‌گیری تصمیم‌گیران صاحب تجربه هموار می‌سازند و تقریباً نظیر پژوهش‌هایی هستند که برای تدوین قانون لازم‌اند. دربارهٔ دست‌اندرکاران این سنخ پژوهش‌ها که همان تصمیم‌سازان هستند از این پس سخن خواهیم گفت.

بخش دوم - جایگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سیاست علمی کشور

با توجه به تحلیل‌های گذشته و مبانی و اصول موضوعه‌ای که در بخش اول مطرح شد، در این بخش به بحث درباره‌ی جایگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نسبت آن با سیاست علمی ایران می‌پردازیم.

در پاسخ به این پرسش که فرهنگستان‌ها، به‌ویژه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به‌عنوان دانشگاه یا پژوهشگاه یا مرکز سیاستگذاری و برنامه‌ریزی عمل می‌کنند می‌توان پاسخ داد که فرهنگستان‌ها مرکز سیاستگذاری و برنامه‌ریزی‌اند. درخصوص فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صرف‌نظر از جنبه‌های نظری که این معنی را به کرسی می‌نشانند و در بخش اول بدان پرداختیم، اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، هم در قسمت اهداف و هم در قسمت وظایف، به همین خط‌مشی اشاراتی صریح دارد. در این بخش نیز، به ترتیبی که در تحلیل‌های بخش اول پیش رفتیم، مباحث را پی می‌گیریم.

۱ کلیات

در این باب که علوم انسانی بومی‌ترین علوم در هر جامعه و کشوری هستند

به اندازه کافی بحث شد. با پی‌گرفتن همان بحث، می‌گوییم که زبان و ادب فارسی، که متعلق به همهٔ جامعهٔ فارسی‌زبان است، در میان علوم انسانی نیز بومی‌ترین آنها به شمار می‌آید. بنابراین، هم مواد و مصالح علمی آن جنبهٔ بومی دارند و هم راه‌حل‌های بومی را طلب می‌کنند. به هیچ وجه نمی‌توان بسیاری از تحلیل‌ها و توصیف‌های زبانی و ادبی دیگرزبان‌ها را، که ویژهٔ جامعه‌های دیگر هستند، هم به لحاظ محتوا هم به لحاظ تاریخ و هم از جهت ساختاری، در مورد زبان و ادب فارسی اعمال کرد.

در پژوهش‌ها، اعم از پژوهش‌های بنیادی یا توسعه‌ای یا کاربردی، به ویژه در علوم انسانی، باید به طور طولی به سه سطح توجه کرد: گردآوری داده‌ها؛ توصیف و تحلیل به منظور یافتن نکات عمده‌ای که نظریه‌های علمی مربوط پاسخگوی آنها باشند؛ و، در نهایت، نظریه‌پردازی. همچنین، نظر به اینکه در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی از جمله زبان و ادب فارسی این سه سطح را کمتر به صورت فنی از هم جدا کرده و بدانها پرداخته‌ایم، از این پس، در بررسی‌های نظام‌یافتهٔ مربوط به مسائل و مباحث زبان و ادب فارسی باید به این سه سطح توجه کنیم و، در مرحلهٔ اول، گردآوری داده‌ها را به صورت سامانمند در برنامهٔ بررسی‌ها قرار دهیم.

اولین گام در جهت شناسائی اولویت‌ها از لحاظ روشی تشخیص اولویت در سه سطحی است که به آنها اشاره شد. اجمالاً پذیرفته شد که باید با صرف هر میزان وقتی که لازم باشد، در مرحلهٔ اول، به گردآوری داده‌هایی پرداخته شود که ناظر به مسائل مربوط به زبان و ادب فارسی هستند. تشخیص اولویت‌های دیگر مربوط‌اند به قلمروهای گوناگون تحقیق در زبان و ادب فارسی. در فهرستی که تنظیم می‌شود ممکن است عناوین پرشماری وارد شوند، که چند عنوان نخستین آن به شرح زیرند:

— زبان و ادب فارسی در دوره‌ای که بیش از هزار سال تاریخ را دربر می‌گیرد نیازمند فرهنگ جامعی از لغات و اصطلاحات زبان فارسی است. فرهنگستان، به عنوان دستگاه سیاستگذار و برنامه‌ریز، باید برای تدوین این فرهنگ جامع سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کند. ما در این باره، پس از بیان کلیات مربوط به هر بخش، به بحث تفصیلی دربارهٔ برخی از آنها، از جمله فرهنگ‌نویسی، خواهیم پرداخت. در اینجا، از جهت تعیین اولویت، می‌گوییم که هیچ‌یک از فرهنگ‌های قدیم و جدید ما دارای جامعیتی نیستند که پاسخگوی کلیهٔ پرسش‌های مربوط به واژگان جامع فارسی باشند. فرهنگ‌های قدیم طبعاً نمی‌توانسته‌اند اطلاعات مربوط به واژگان عصرهای بعد از خود از جمله واژگان گستردهٔ معاصر را پاسخ گویند. فرهنگ‌های جدیدتر نیز، در بسیاری از موارد، به واژگان گذشته نظری گزینشی داشته و بیشتر به واژگانی پرداخته‌اند که در کاربرد امروزی بسامد قابل توجهی دارند و، به هر حال، جامع نیستند. در نتیجه، برای پاسخگویی به نیازهای مربوط به زبان فارسی و واژگان فراگیر آن، تدوین فرهنگ جامع یادشده در اولویت قرار می‌گیرد.

— سیل واژه‌های بیگانه به کشورهای نظیر کشور ما، که نتیجهٔ تحول فراگیر و درعین حال پرشتاب اختراعات و اکتشافات علمی و فنی و توسعهٔ فناوری و ابداعات و ابتکارات دیگر است، زبان‌های این کشورها را، که در کار توسعهٔ علم و فناوری مشارکت کمتری دارند، در معرض خطر قرار می‌دهد. با این خطر، چنانچه بتوان به گونه‌ای سامانمند اقدام کرد، می‌توان بیش و کم مقابله نمود، لکن شرط توفیق در این امر داشتن سرعت عمل و استمرار است. سرعت عمل و استمرار نیز در صورتی نتیجه‌بخش‌اند که بر اساس ضوابط و اصول دقیقی معادل‌یابی استوار باشند. در نتیجه، معادل‌یابی و، در بیان و اصطلاحی دیگر، واژه‌گزینی از اولویت برخوردار است و فرهنگستان

باید به این اولویت به جد توجه کند.

– بخشی از داده‌های مربوط به زبان و ادب فارسی، به معنی عام آن، جنبه شفاهی دارند، لذا در معرض فراموشی‌اند. بدین اعتبار، گردآوری آنها بر تجزیه و تحلیل آنها اولویت دارد. مقوله گویش‌ها، امثال و دیگر مقولاتی که با زبان و ادب فارسی رابطه حدافل مستقیم دارند از این قبیل‌اند. بنابراین، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در خصوص آنها در فهرست اولویت‌های فرهنگستان قرار می‌گیرند.

– مسئله مهم دیگری که باید از جمله اولویت‌ها به حساب آید نسبت زبان و رایانه با یکدیگر است. بخش عمده‌ای از مسائل مربوط به زبان و ادب فارسی، در حال حاضر و با نظر به آینده، عملاً رابطه مستقیمی با استفاده از رایانه دارد. بنابراین، استفاده از رایانه را در شاخه‌های گوناگون، به ویژه در عرصه دیگر اولویت‌های کاری فرهنگستان، باید در دستور کار قرار داد و آن را هم از اولویت‌های کاری فرهنگستان محسوب کرد.

مواردی هم هستند که جزء یا کل آنها را می‌توان در فهرست اولویت‌ها قرار داد که در ضمن تشریح مطالب بدانها اشاره خواهد شد.

نکته دیگری که با مبانی و اصول موضوعه طرح شده در بخش اول ربط دارد مسئله تصمیم‌سازی است، که باید متولیان و متصدیان آن را معین کرد و وظایف آنها را برشمرد. اعضای هیئت علمی فرهنگستان باید در گروه‌های مشخص و معین به تصمیم‌سازی بپردازند. این تصمیم‌سازی در زمینه مباحثی خواهد بود که پرداختن به آنها را فرهنگستان در اولویت قرار می‌دهد و نیز مربوط به برخی از کارهای علمی و اجرایی خواهد بود که پس از تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری – یعنی علاوه بر آنها – فرهنگستان در مقام اجرای تصمیمات خود برمی‌آید و استثنائاً وارد بخش‌هایی از کار اجرایی می‌شود.

جهت‌گیری فرهنگستان زبان و ادب، به‌گونه‌ای که در بالا تشریح شد و از این پس نیز بعضاً با تفصیل بیشتر بررسی خواهد شد، مستلزم تعریف مدیریت مربوط به آنهاست که به موقع باید بدان نیز پرداخت.

اکنون به شرح نکات عمدهٔ مربوط به اولویت‌های کاری فرهنگستان می‌پردازیم.

۲ قلمرو سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی

نخستین و مهم‌ترین مطلبی که در بحث سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی باید بدان پرداخت تعیین قلمرو این سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است. برای قلمرو زبان فارسی سه گستره می‌توان قائل شد:

۱) قلمرو زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی ایران و یا رسمی یا نیمه‌رسمی کشورهای دیگر مانند افغانستان و تاجیکستان که از دیرباز زبان فارسی در آنها به‌عنوان زبان رسمی رواج داشته است و نیز بخشی از ازبکستان که، در طول تاریخ حضور زبان فارسی، بخش قابل توجهی از مردم این خطه نیز به زبان فارسی سخن گفته‌اند و سخن می‌گویند.

۲) قلمرو شبه‌قاره و برخی دیگر از مناطق مانند جمهوری آذربایجان و ترکیه، که در آنها زبان فارسی، در دوره‌های گذشته، بیش و کم مقام زبان دوم یا سوم داشته است و در حال حاضر نیز بسیاری از فرهیختگان این کشورها با این زبان انس فراوان دارند.

۳) قلمرو جهانی زبان فارسی در دیگر کشورها، که در آنها گروهی بیش و کم قابل توجه، به جهات گوناگون تاریخی یا تمدنی و فرهنگی، با این زبان آشنایی داشته‌اند و هنوز هم آشنا هستند.

پرسش مهم این است که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور در مورد زبان

و ادب فارسی با توجه به این هر سه قلمرو صورت می‌گیرد یا برخی از این قلمروها را شامل می‌شود و یا حتی دربرگیرنده تمامی قلمرو اول هم نیست یعنی سیاست و برنامه‌ریزی مورد نظر تنها به ایران نظر دارد و به زبان فارسی در افغانستان و تاجیکستان و بخشی از ازبکستان کاری ندارد. تصمیم‌گیری در این زمینه در جهت‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های بعدی سخت تأثیرگذار است و، در واقع، تعیین‌کننده هدف اصلی و اساسی از سیاستگذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی است یا به بیانی دیگر، چارچوب مفهومی زبان و ادب فارسی و سیاست‌های مربوط به آن را مشخص می‌سازد.

برای مثال، در زمینه تدوین فرهنگ جامع، می‌توان دو جهت‌گیری عمده یا دو سیاست را در خصوص قلمرو آن در پیش گرفت:

(۱) تدوین فرهنگ جامع تنها ایران و محدوده جغرافیائی کنونی و نیز محدوده تاریخی گذشته آن را مد نظر قرار دهد.

(۲) تدوین فرهنگ جامع قلمرو را وسیع‌تر گیرد و مناطق دیگر غیر از ایران را هم در این قلمرو جای دهد. البته در این بخش نیز حداقل دو جهت‌گیری فرعی مفروض است: یکی آنکه قلمرو زبان فارسی، علاوه بر ایران، کشورهای افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان را دربر گیرد؛ دیگر آنکه بر این قلمرو شبه‌قاره نیز افزوده شود.

همین تعریف و تحدید را هم در مورد واژه‌گزینی می‌توان اعمال کرد و هم در بحث مطالعات مربوط به گویش.

البته، در هریک از مقولات هم، امکان تعریف مستقل قلمرو وجود دارد یعنی، برای مثال، در تدوین فرهنگ جامع می‌توان قلمرو گسترده را در نظر گرفت و در واژه‌گزینی یا گویش‌شناسی قلمرو محدودتر را، که طبعاً دشواری‌هایی پدید می‌آورد.

شایسته است، از پیش، گوشزد شود که سیاستگذاری ناظر به فرایندی است که به خطوط کلی و اساسی و، در واقع، خطّ مشی مربوط به زبان و ادب فارسی توجه دارد و راه حل‌های اجرایی را که از جنبه نظری می‌توانند این خطّ مشی را تحقق خارجی بخشند برنامه‌ریزی و تعریف و تحدید می‌کند. در واقع، برنامه‌ریزی زبان بر اساس خطوط کلی و اصولی انجام می‌گیرد که بخش عمده‌ای از آن به مسائل درون‌زبانی مربوط می‌شود اما، در عین حال، برخی از مسائل فرازبانی نیز در آن دخالت دارند و جمعاً سیاستگذاری زبان و ادب فارسی را تشکیل می‌دهند. این برنامه‌ریزی بیش و کم به راه حل‌های اجرایی نظر دارد و ممکن است و شاید لازم است که بیش از یک راه حل را عرضه کند و، در آن، مقتضیات زمان اجرا و جامعه‌ای را که برنامه در آن اجرا می‌شود و نیز امکانات و نیروی انسانی و جز آن را در نظر بگیرد. اصولاً برنامه‌ریزی جنبه باید و نباید ندارد یا این جنبه در آن خفیف است، حال آنکه سیاستگذاری کلام فصلی را با خود به همراه می‌آورد که هم‌عنان باید‌ها و نباید‌هاست.

بخش سوم- فرهنگ جامع زبان فارسی

۱ کلیات

سیاستگذاری در زمینه فرهنگ جامع فرهنگستان از اهمیت فراوان برخوردار است. بدون تبیین و تحدید خطّ مشی دقیق، تدوین فرهنگ فرهنگستان یعنی فرهنگی که پاسخگوی رسالت یا وظیفه فرهنگستان باشد عملی نیست. البته می‌توان فرهنگی حتی با حجم قابل توجه تدوین کرد؛ اما، به هنگام تبیین فارق این فرهنگ با فرهنگ‌های دیگر که ناشران خصوصی یا دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها تدوین می‌کنند و نشر می‌دهند، با مشکل روبه‌رو می‌شویم. فرهنگ فرهنگستان باید دارای این ویژگی باشد که فرهنگستان بر هر یک از واژه‌های آن به‌عنوان فارسی بودن مهر تأیید زده باشد. البته عنوان فارسی بودن یک واژه یا بالاصاله است یعنی اصل و اساس واژه با تعریف معین فارسی است و یا، هر چند که واژه دخیل عربی یا ترکی یا هندی و جز آن است، به دلیل رواج طولانی آن در محیط فارسی‌زبان، فارسی تلقی می‌شود و یا واژه‌ای است که در ایام اخیر وارد زبان فارسی شده است و به انتظار آن است که جایگاه تابعیت به آن تفویض شود. همچنین فرهنگ فرهنگستان باید ساختار دستوری واژه‌ها، ترکیبات، استعارات و کنایات و دیگر نکات صرفی و نحوی و بلاغی را به‌طور کامل مشخص سازد و تقریباً

هیچ نکته‌ای را در بوته ابهام و اجمال نگذارد. برای پاسخگویی به این دل‌مشغولی‌ها نمی‌توان در حین کار و به صورت موردی تصمیم گرفت بلکه باید اصول و قواعد تدوین فرهنگ را از پیش معین کرد، و این کاری است که نام سیاستگذاری را به خود می‌گیرد، و وجوه اجرائی کلی این سیاست را نیز برنامه‌ریزی تعیین می‌کند، که در برنامه‌ریزی تفصیلی برای یافتن راه‌حل باید بدانها پرداخت.

مهم‌ترین نکته در تدوین فرهنگ جامع تعریف جامعیت و، به بیان دیگر، تعیین و تحدید، عرصه‌ای است که واژگان زبان فارسی در آن قرار می‌گیرد. پس از این مرحله، باید دو مفهوم سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای فرهنگ را از وجه اجرائی آن تفکیک کرد.

البته، در برنامه‌ریزی، ممکن است و اصولاً شایسته است که دو یا سه راه‌حل پیش‌بینی شوند و مثلاً تدوین فرهنگ جامع در دو یا سه مرحله، با در نظر گرفتن قلمرو زبان و ادب فارسی و نظایر آن، برنامه‌ریزی شود. مقام اجرا پس از سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و عملاً فراتر از وظیفه اصلی و اساسی فرهنگستان است. مع الوصف، بیشتر فرهنگستان‌ها در امر فرهنگ‌نویسی وارد جریان اجرا نیز می‌شوند. دلیل آن نیز بیش و کم روشن است. از یک سو، دامنه گسترده کار و محدودیت‌ها یا توسعه‌هایی که سیاستگذاری فرهنگستان در زمینه فرهنگ جامع در نظر می‌گیرد موجب می‌شود که بخش‌های دیگر علمی و اجرائی کشورها در زمینه اجرای چنین برنامه‌ای تأمل و تردید کنند. هم هزینه چنین کاری سنگین است و هم لغت‌شناس و فرهنگ‌نویسی که خود را صاحب نظر مستقل بداند شاید حاضر نباشد از سیاستی غیر از آنچه خود مد نظر دارد تبعیت کند. از سوی دیگر، فرهنگ فرهنگستان به بیان «باید و نباید»هایی می‌پردازد که زبان رسمی کشور باید از آنها تبعیت کند و نمی‌توان این «باید و نباید» را به عهده سلیقه‌های موردی گذاشت. از این جهت است

که شاید نتوان وجوه اجرایی فرهنگ‌نویسی را مزاحم مسئله اساسی سیاستگذاری یا برنامه‌ریزی دانست.

از آنجا که سیاستگذاری در زمینه تدوین فرهنگ جامع بسیار مهم است، فرهنگستان یعنی شورای آن باید بر اصول و ضوابط تدوین فرهنگ صحه گذارد و به نحوی نیز نظارت بر اجرای آن را به عهده گیرد. یک شورای محدود تخصصی، هر قدر هم که از جهت کارشناسی مرتبه‌اش بالا باشد، نمی‌تواند اصول و ضوابطی را تصویب کند که اعضای شورای فرهنگستان یا حداقل اکثریت آن از آن اصول و ضوابط بی‌اطلاع باشند یا آن را مورد تصویب و تأیید قرار نداده باشند. فرهنگستان، نظر به اینکه به لحاظ رسمی و مقرراتی نماینده جامعه فارسی‌زبان است، هرگاه در تدوین فرهنگ و اعلام فارسی بودن یا نبودن واژه‌های مندرج در فرهنگ و ساختار دستوری و دیگر خصایص آنها دخیل نبوده باشد، نمی‌تواند، به نمایندگی از جامعه فارسی‌زبان، آن را تأیید کند. اصول و ضوابط نیز، با وجود اهمیت آنها، در تمامی موارد آن اندازه تخصصی نیستند که تنها عده محدودی بتوانند آنها را تأیید کنند. صاحب‌نظران در زبان و ادب فارسی که عضو فرهنگستان‌اند، بنا به تعریف، صلاحیت اظهار نظر درباره این اصول را دارند و در مواردی نیز با استفاده از پژوهش‌های پشتیبان می‌توانند نظر بدهند. در هر حال، با توجه به آنچه گفته شد، نمی‌توان، بدون پیش‌بینی سازو کاری مناسب، شورای فرهنگستان را از اظهار نظر درباره اصول و ضوابط فرهنگ جامع برکنار داشت. البته نظارت بر اجرا یا برخی دخل و تصرف‌های جزئی را می‌توان به عهده گروه ناظر گذاشت که ممکن است مرکب از دو دسته منتخبان شورای فرهنگستان و چند صاحب‌نظر خارج از شورا باشند.

در خصوص اجرا نیز، اگر بنا بر سرعت از یک‌سو و به کارگیری صاحب‌نظران زبانی و ادبی از سوی دیگر باشد، می‌توان کار اجرایی تدوین را

تقسیم کرد و از نتیجه کار همه - هم پژوهشگران وابسته به فرهنگستان و هم پژوهشگران مستقل - بهره گرفت.

در اینجا، متنی که برخی نکات مربوط به خطوط کلی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی را به اجمال و اختصار بیان می‌کند و در زمینه تدوین فرهنگ جامع است عرضه می‌شود. متذکر می‌شویم که متن یادشده پیش‌نویس بیش نیست که تنها بخش بسیار کوچکی از این کار بزرگ را دربرمی‌گیرد و نظر شخصی راقم این سطور است.

۲ چند نکته درباره تدوین فرهنگ جامع فارسی

تهیه فرهنگ جامع، با توجه به هر یک از مفهوماها و محتواهایی که از این پس بدانها اشاره خواهیم کرد، کاری بزرگ و پردامنه است. بنابراین، این کار باید براساس طرحی نو و اندیشیده استوار و از نظر چگونگی عرضه مطالب و هم چند و چون محتوای آنها برتر از دیگر کارهای علمی و باارزشی باشد که تاکنون در این قلمرو منتشر شده است.

راستی را بخواهیم، نکته‌های تازه طرح می‌تواند بایستگی این فرهنگ را به کرسی بنشانند. بی‌گفت و گو، گذار از جولانگاه اندیشه به میدان عمل بیش و کم دشوار است. بنابراین، هر اندازه که طرح کار در مرحله نخست - که جنبه انتزاعی و تجریدی دارد - از روشنی و گستردگی بیشتری برخوردار باشد، این گذار آسان‌تر و انطباق‌اندیشه و عمل دقیق‌تر خواهد بود.

در مرحله نخست، یادآوری این مطلب بجاست که مفهوم جامع را باید تعریف کرد. در واقع، در تعریف این مفهوم توجه به چند نکته به شرح زیر بایسته است:

- تاریخ طولانی زبان فارسی کنونی و نیز ارتباطهایی که این زبان با

زبان‌های فارسی قبل از اسلام دارد؛

– تغییرها و تحول‌های این زبان در طول تاریخ خود به ویژه دورهٔ پیش و کم صدسالهٔ اخیر، که از آن می‌توان به عنوان دورهٔ معاصر نام برد؛
– محتوای عمومی و تخصصی واژگان و غیر اینها.

با توجه به این نکات، می‌توان فرهنگ مورد بحث را یا از نظر تاریخی جامع دانست، یعنی آن را «فرهنگ جامع تاریخی زبان فارسی» شمرد، و یا از «فرهنگ جامع زبان فارسی معاصر» سخن گفت و نیز فرهنگ جامع مختص یک یا چند رشته را، که حاوی واژگانی مرکب از اصطلاحات و تعبیرات خاص یک رشته برای مثال نجوم یا ریاضی باشد، در نظر گرفت. در این جامعیت نیز، یا تنها به اصطلاحات و تعبیرات کهن (دورهٔ اسلامی) نظر داشت و یا مجموعهٔ اصطلاحات و تعبیرات کهن و نو را در این فرهنگ جامع وارد کرد.

بر پایهٔ آنچه گذشت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌تواند و باید به بیان مفهومی بپردازد که از تدوین «فرهنگ جامع فارسی» در نظر دارد. این مفهوم گروه مخاطبان و استفاده‌کنندگان از فرهنگ را معین می‌کند و ویژگی‌های فرهنگ جامع مورد نظر فرهنگستان را مشخص می‌سازد.

۲-۱ دربارهٔ ساخت یا ساختار فرهنگ جامع

از گذشتهٔ دور دربارهٔ عالم صغیر و عالم کبیر بسیار سخن گفته‌اند. در علوم و مباحث مربوط به اشیاء در جهان نیز دو مفهوم خُرد (= میکرو) و کلان (= ماکرو) مورد توجه کامل است. در علوم انسانی، دو وجه خُرد و کلان، تقریباً هم‌زمان باید مورد مطالعه قرار گیرد تا امر انسانی یا اجتماعی از قبیل اقتصاد، جامعه، روان‌پزشکی و کم شناخته شود. در ساختار یا ساخت فرهنگ جامع نیز،

این تقسیم‌بندی را، حداقل از جهت دریافتِ دقیقِ آنچه در فرایند تدوین فرهنگ مورد توجه قرار می‌گیرد، باید مدّ نظر قرار داد.

به فرهنگ لغت از لحاظ ساخت یا ساختار به دو گونه می‌توان نظر کرد:

اول با توجه به اجزا یا ساختارِ خُرد فرهنگ. واژه و آنچه متعلق به یک واژه است که مجموعه آنها داده‌های مربوط به یک واژه یا مدخل را می‌سازد در این منظر قرار می‌گیرد. این مجموعه جستجوگری را که در صدد آگاهی از معنی و خصوصیات مربوط به یک واژه است، برای دستیابی به چند و چون معنی و نیز خصوصیات مربوط به آن، راهنمایی می‌کند و نیاز وی را در کاربرد آن واژه و آنچه مربوط به آن واژه است برمی‌آورد. اطلاعاتی از این دست، که هرچه دقیق‌تر و گسترده‌تر باشد به جامعیت در مفهوم حیطه اطلاعاتی مربوط به یک جزء نزدیک‌تر است، مربوط به ساختارِ خُرد فرهنگ است. اهمیت ساختارِ خُرد و کلان را بر اساس مدل‌ول خُرد و کلان نباید سنجید؛ زیرا هر کدام از این دو مفهوم در جای خود از اهمیت فراوان و، به یک معنی، یکسان برخوردارند.

کلیه اطلاعات مربوط به یک واژه و، بنابراین، تمامی مسائل دستوری مربوط به صرف و نحو واژه یا کلمه و عبارت و جمله یا جملاتی که این واژه یا ترکیباتِ مربوط به آن در آنها به کار رفته است در بحث از ساختارِ خُرد فرهنگ قرار می‌گیرند و از این زمره‌اند: املا، تلفظ، مسائل مربوط به دستور (صرف و نحو)، معنی و تعریف، وجوه مربوط به زمان و مکان (جنبه تاریخی، وابستگی محلی و جغرافیائی واژه‌های فارسی)، وجوه ریشه‌شناختی، بیگانه بودن واژه مصطلح در فارسی و نظایر آنها.

دوم با توجه به ساختار کلان یا کلی فرهنگ. هدف تدوین فرهنگ، که در واقع نوع فرهنگ را از لحاظ جامعیت یا تخصصی بودن و در نتیجه گستره آن تعیین می‌کند و نیز به ویژگی‌های کلی فرهنگ می‌پردازد و، در واقع، به گزینش

مدخل‌ها توجه می‌نماید، به بحث اساسی ساختارِ کلان یا کلی فرهنگ مربوط می‌شوند.

بنابراین، در بحث ساختار فرهنگ جامع، ما با دو بخش عمده ساختار خُرد و ساختارِ کلان سرو کار داریم. ساختارِ خُرد را از آن جهت مقدم می‌داریم که هرگونه تعریفی که از فرهنگ به دست دهیم، اعم از تعریف ناظر به فرهنگِ جامع (با زیرمجموعه‌ای که ذیل عنوان جامع می‌تواند قرار بگیرد) یا فرهنگ تخصصی (با توجه به زیرمجموعه‌های آن)، در هریک از این رویکردها، نکته‌های مربوط به فصول یا سؤال‌های مربوط به واژه و ملحقات آن همچنان مطرح‌اند.

در مبحث ساختارِ خُرد، تنها برخی از پرسش‌ها را مطرح می‌کنیم، از آن جهت که بیشتر مسائل مربوط به صرف و نحو، از قبیل اسم و فعل، و نیز مسائل مربوط به برخی ترکیبات و مشتقات همگی تعریف‌شده و معلوم‌اند و فرهنگ‌نویس‌ها در آن بیش و کم اتفاق نظر دارند. اما برخی دیگر که محل بحث یا نزاع‌اند نیاز به طرح مطلب در اینجا دارند و باید در خصوص آنها به پرسش پرداخت و پاسخی ابتدایی عرضه کرد و یا اصولاً به انتظار پاسخ نشست. بنابراین، در مورد واژه‌ها ما به طرح برخی از این سؤال‌ها می‌پردازیم.

۲-۲ ساخت جزئی یا ساختارِ خُرد فرهنگ جامع

طبقه‌بندی یا دسته‌بندی معنایی واژه‌ها

واژه‌ها، به خصوص واژه‌های قدیمی دارای معانی متعدد حقیقی، مجازی و ترکیب‌های کنایی و جز آن هستند؛ در طول زمان نیز، یا معنایی را رها کرده و معنای نزدیک آن را گرفته‌اند و یا چند معنا را با هم نگه داشته‌اند. علاوه بر این، ممکن است واژه‌ها در مناطق جغرافیائی یا حوزه‌های گوناگون، معانی

متفاوتی داشته باشند. طرح دسته‌بندی معنایی واژه‌ها برچه اساسی باید استوار باشد؟

به نظر ما، این بحث را، از آن رو که کاملاً ناظر به واژه است، به همان اندازه که می‌توان در بخش ساخت جزئی فرهنگ قرار داد. می‌توان به ساخت کلی یا ساختار کلان نیز مربوط ساخت، از آن جهت که سرپای فرهنگ را به لحاظ ساختاری تحت تأثیر قرار می‌دهد و با مباحث کلی قرابت و یا همخوانی دارد. به هر حال، پرسش‌ها از این قرارند:

□ در طبقه‌بندی معنایی و تقدّم و تأخّر آنها، آیا تقدّم معرفتی را باید مبنای کار قرار داد یا تقدّم وجودی یا تاریخی را؟

هنگامی که در زمان حاضر با واژه‌ای روبه‌رو می‌شویم، معنای متبادر به ذهن و آشنا برای همگان همان معنای امروزی واژه است. آیا این معنی را که معروف همگان است باید در ابتدای جدول معنایی قرار داد و یا به گذشته تاریخی مراجعه کرد و نخستین معنی واژه را که از وجود آن آگاهی داریم مقدّم داشت سپس هم در یک زمان واحد، در حوزه‌های گوناگون، معنای متعدد واژه را به دست داد و هم در طول تاریخ تحوّل معنایی را پی گرفت؟

روش نخست، که ما آن را تقدّم معرفتی نامیده‌ایم، سبب می‌شود که استفاده‌کننده از فرهنگ، به سرعت، به معنای معاصر کلمه دست یابد؛ اما تدوین‌کننده فرهنگ، برای دسته‌بندی معنایی دیگر و طبقه‌بندی آنها، بیش و کم سرگردان خواهد بود و، برای اینکه یکبار از زمان معاصر به نخستین دوره‌ای بازگردد که واژه در آثار ادبی ظاهر شده است، دلیل موجهی نخواهد داشت. به علاوه، این روش بررسی تاریخی واژه و تحوّل و دگرگونی‌های آن را با دشواری روبه‌رو می‌کند؛ چون ممکن است معنی اصطلاحی و مورد استعمال جدید از معنای واقعی و نیز ابتدایی به طور کامل به دور افتاده باشد.

در روش دیگر یعنی تقدّم وجودی یا تاریخی، چون تحوّل تاریخی معنایی را

پی‌گیری می‌کنیم، مراجعه‌کننده فرهنگ به آسانی درمی‌یابد که، در حوزه‌های گوناگون و در طول تاریخ زبان، معانی واژه چگونه جای خود را به یکدیگر داده‌اند و بار معنایی تازه‌ای بر بارهای معانی پیشین افزوده‌اند، و نیز معلوم می‌شود که چگونه اشخاص و به خصوص وجدان جمعی مردم یک دوره و یا برخی مناطق از یک معنی متوجه معانی دیگر شده است. این همه در بررسی‌های مربوط به جامعه‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی زبان و مسائل تاریخ محلی و همچنین روان‌شناسی جمعی (در بخش مربوط به زبان و مفاهیم ناظر به ارتباط) به کار می‌آید.

□ آیا می‌توان در تعریف واژه‌ها و دادن معانی، از معنی بسیط و ساده ابتدایی آغاز کرد و به دورترین معانی و مجازها و استعارات رسید؟ این روش با روش پیش چگونه قابل تلیق است و اصولاً تلیق این دو روش ممکن است یا نه؟

□ در طبقه‌بندی معانی، آیا می‌توان و باید معانی کهنه و مهجور و یا آن دسته از معانی را که کمتر استعمال می‌شود حذف کرد؟

□ معنایی را از یک واژه که خاص یک نویسنده است باید در فرهنگ آورد یا نه؟

□ تاریخ تخمینی کاربرد واژه در معانی متعدّد را می‌توان به دست داد یا نه؟

□ در تعریف واژه و دادن معانی آن، تا چه حد باید از تعریف به مترادف و یا متضاد استفاده کرد؟

تعریف یک کلمه به مترادف آن، به خصوص هنگامی که کلمه مترادف نیز معنی نشده باشد، دریافت معنی را دشوار می‌کند.

□ هنگامی که واژه‌ای معنی و تعریف می‌شود، آیا مترادف یا مترادف‌های واژه را با هم باید آورد یا نه و به متضاد هم باید اشاره کرد یا نه؟

در صورتی که بنا بر آوردن مترادف باشد، نظر به اینکه واژه مترادف

همواره در بردارنده تمامی معانی واژه اصلی و مدخل نیست، شایسته است که این واژه در ردیف معنای مربوط به آن بیاید و در این حالت نیز شاید مناسب باشد درجه قوت و ضعف معنایی واژه مترادف نسبت به واژه اصلی — همان سان که در برخی از فرهنگ‌های بیگانه مرسوم است — نشان داده شود.

□ در واژه‌هایی که، علاوه بر معانی ادبی و معانی مراد در نوشته‌های تحصیل‌کردگان، معنا یا معانی گفتاری و عامیانه هم دارد، کدام بخش از این معانی را هم می‌توان و یا باید به دست داد؟

□ معانی نامربوط و غلطی که در استعمال عامه و یا، به طور کلی، گفته‌ها و نوشته‌ها از یک واژه وجود دارد باید ذکر شوند یا نه و تا چه حد باید درباره نادرست بودن آنها اظهار نظر کرد؟

شاهد و مثال

در مقدمه فرهنگ فارسی معین آمده است که برخی از محققان میان مثال و شاهد فرق می‌گذارند:

مثال جمله یا عبارتی است که طرز استعمال یک لغت یا اصطلاح را نشان می‌دهد. شاهد جمله یا عبارتی (منظوم یا منثور) است که صحت استعمال یک لغت یا اصطلاح را در معنی خاص ثابت می‌کند.

□ در طبقه‌بندی و دسته‌بندی معانی باید، برای بسیاری از معانی، مثالی آورد یا شاهی ذکر کرد. برای برخی از تعریف‌ها که کاملاً جدیدند، به‌ویژه واژه‌های علمی و فنی که حاصل واژه‌گزینی است، با توجه به وضعیت صرفی و نحوی و بار معنایی واژه باید مثالی ساخت. در برخی دیگر، به‌خصوص تعریفی که گزارشگر معنی قدیمی کلمه است، می‌توان و بهتر است که شاهد را از آثار بزرگان ادب گرفت و، بدین ترتیب، به تعریف و معنایی که از کلمه می‌شود حجّت و سندیت بخشید. روشن است که، اگر طبقه‌بندی معنایی بر

اساس تاریخ تحول واژه و با توجه به دوره‌های متعدد صورت گرفته باشد، شاهد باید از نویسندگان همان دوره باشد و در نتیجه شاهدها متعدد خواهند بود.

□ در استفاده از شاهدها، هر قدر به آثار نویسندگان قدیم توجه کنیم، بیشتر به معانی ابتدائی واژه‌ها نزدیک شده‌ایم. در عین حال، تطبیق و مقایسه معانی همان واژه با دادن شاهد از نویسندگان معاصر فرهنگ را به کمال نزدیک‌تر می‌سازد.

□ در معانی واژه‌های عامیانه و نیز واژه‌هایی که بیشتر در زبان گفتار به کار می‌روند از امثال و حکم می‌توان بهره گرفت، همچنین نوشته‌های امروزی به ویژه داستان‌ها و شرح حال‌های خودنوشت منبع دیگری برای این امرند.

□ در واژه‌های مشتق یا در ترکیبات، شاید نیاز به تعریف و معنای مجدد نباشد و دادن مثال یا شاهد معنای کلمه را بهتر روشن کند. شاهد به استعمال ترکیبات خاص قوت می‌بخشد و آنها را به کرسی تأیید می‌نشانند و کار نقد و بررسی را آسان می‌کند.

□ نقل کامل برخی از شاهدها موضوعیت دارد و موجب شناساندن چگونگی کار ادیبان ما در گذشته و نیز آثار ادبی ایران می‌گردد.

□ در گزینش شاهدها، باید به نثر و نظم، هر دو، توجه داشت. در فرهنگ‌های گذشته و حتی در برخی از فرهنگ‌های معاصر، بیشتر به شعر توجه شده است. در فرهنگ جامع، نثر را باید همسنگ شعر دانست و از آن برای مثال‌ها و شاهدها بهره گرفت، به خصوص از آن جهت که حجم نوشته‌های معاصر در زمینه نثر بیشتر و بُرد آن فراگیرتر است.

□ به چند پرسش دیگر نیز باید پاسخ گفت:

برای هر معنی چند مثال یا چند شاهد باید آورد؟

برای هر معنی حتماً باید از نثر و نظم شاهد آورد و یا یکی از آنها کفایت می‌کند؟
شعر تا چه حد معنی دقیق و حقیقی کلمه را می‌رساند؟

تلفظ، آوانگاری، دگرگونی‌های آوایی و رسم‌الخط

□ از روش‌های چندگانه ضبط آوایی واژه‌ها کدام یک را باید برگزید؟
روش لغت‌نامه دهخدا و یا روش فرهنگ‌های جدیدتر که از الفبای فونتیک استفاده کرده‌اند. آیا الفبای فونتیک کار کسانی را دشوار نمی‌کند که با الفبای لاتین و اشکال الفبای فونتیک آشنایی ندارند؟
□ دگرگونی‌های آوایی مربوط به یک دوره و یا دوره‌های متعدد را باید به چه ترتیب ثبت کرد؟

□ چنانچه از یک واژه چند تلفظ وجود داشته باشد، بر اساس چه ضابطه‌ای باید یکی از آنها را بر دیگری ترجیح داد؟
□ از لهجه‌های گوناگون کدام لهجه را باید به عنوان لهجه مبنای، به خصوص در تلفظ واژه‌های جدید و به طور کلی زبان معاصر، برگزید؟

□ در تلفظ واژه‌های عربی، تلفظ رسمی زبان عربی را باید ملاک قرار داد و یا تلفظ رایج فارسی را و ملاک برای تلفظ رایج چیست؟ آیا در این زمینه نباید واژه‌های عربی را هم به دو قسمت رایج و مهجور یا غیررایج تقسیم کرد و برای واژه‌های رایج تلفظ فارسی‌زبانان را اختیار کرد؟ نیز در اسامی عربی، هم در نوشتن و هم در تلفظ، چه باید کرد؟

□ در تلفظ واژه‌های خارجی کدام تلفظ را باید برگزید: تلفظ کسانی که با دو زبان آشنایی دارند و یا تلفظ مشهور در نزد عموم مردم که عموماً با تلفظ اصلی فرق دارد؟ اصولاً، در این زمینه، تلفظی را که در یک زمان پذیرفته شده است باید همچنان نگاه داشت یا تغییر داد؟

□ رسم الخطّ واژه‌ها را باید تعیین کرد و یا آن را به سلیقه کاربران زبان وا گذاشت؟

منشأ و ریشه کلمات

□ آیا در فرهنگ باید منشأ کلمات و ریشه آنها را بازشناساند؟ اصل واژه‌هایی که در اوستا و سنسکریت و پارسی باستان و میانه و دیگر زبان‌های ایرانی و یا زبان‌های عربی، ترکی، هندی، فرانسوی و انگلیسی و جز آنها آمده‌اند و شناخته شده‌اند باید به دست داد یا نه؟

چنانچه اصل آنها معرفی شدند، آیا معنا در زبان اصلی را هم باید ذکر کرد تا تحول معنایی و یا اختلاف معنا برای استفاده‌کننده از فرهنگ روشن شود؟ برای مثال، بسیاری از واژه‌های عربی در فارسی به معنای دیگری به کار می‌روند که گه‌گاه دوری آن از معنای اصلی نظرگیر است.

□ آیا اجزای کلمات مرکب را هم باید شناساند و پیشوندها و پسوندها را در ترکیب‌ها نشان داد؟

یادآوری‌ها و یادداشت‌های پایانی

در پایان هر مقاله که مخصوص یک واژه است، یادآوری برخی نکات دستوری مهم، اشاره به امثال پر معنی، برخی از مترادف‌ها و متضادها، برخی از نکته‌های مربوط به شعر مانند قافیه، و املائی کلمات مفید خواهد بود. اما باید حدّ و مرز آنها به طور واضح تعیین شوند.

۲-۳ ساخت کلی یا ساختار کلان فرهنگ جامع

علاوه بر آنچه در آغاز ۲-۲، ذیل عنوان طبقه‌بندی یا دسته‌بندی معنایی واژه‌ها آمده و تا حدود زیادی ناظر به ساختار کلان فرهنگ جامع نیز می‌شود و

افزون بر آنچه ذیل عناوین دیگر ۲-۲ بیش و کم به بحث ساختار کلان مربوط می‌گردد، در اینجا باید به چند نکته مهم توجه نمود که ساخت کلی فرهنگ را در معنایی که ما از جامع مراد می‌کنیم تبیین می‌کند.

در واقع، گستره فرهنگ و چگونگی دریافتی که از مجموعه مخاطبان داریم و نیز محتوای اساسی و اصلی فرهنگ جامع در این مقام باید مورد توجه باشد. این گستره هم گستره جغرافیایی یا مکانی (محلّی و بومی و مناطق فارسی‌زبان خارج از ایران و نیز کاربران دیگر زبان فارسی) را دربرمی‌گیرد و هم دربرگیرنده گستره زمانی می‌شود که، در عین حال، وجه مکانی یا جغرافیایی را در آن نباید از نظر دور داشت. در واقع، تاریخ و جغرافیا در این مورد با یکدیگر کاملاً مرتبط و گه‌گاه در تعامل‌اند. این وجه از ساخت، یعنی ساختار کلان، در ساختار خرد نیز تأثیر فراوان و پرمعنای خود را برجای می‌گذارد. لفظ تاجیکی امروزی، که ریشه در تاریخ گذشته زبان فارسی و حوزه‌های این زبان دارد، هم به تاریخ توجه دارد و هم به جغرافیا، در جغرافیا، جغرافیای گذشته ایران بزرگ مورد توجه است و، در تاریخ، گذشته و امروز در هم تنیده‌اند.

هدف از تدوین فرهنگ جامع

در طرحی که برای تدوین این فرهنگ درانداخته می‌شود، نخست باید به این پرسش پاسخ داد که هدف از تدوین این فرهنگ چیست و این فرهنگ چه نیازهایی را برآورده می‌سازد و، در نتیجه، مخاطبان آن چه کسانی و چه گروه‌هایی هستند؛ یعنی چه کسانی از آن بهره خواهند گرفت و این فرهنگ، با توجه به میزان بهره‌گیری از آن، باید دربرگیرنده چه واژه‌هایی باشد؟

شاید بتوان گفت که بهره‌گیرندگان از فرهنگ تمامی کسانی خواهند بود که با زبان فارسی به نحوی از انحاء سرو کار دارند، یعنی نه تنها فارسی‌زبان‌ها و

جامعه و کشوری که زبان فارسی زبان رسمی آن است بلکه همه کسانی هم که بخواهند از محتوای این زبان رسمی آگاهی یابند یا آن را بیاموزند و به کار ببرند در زمره استفاده‌کنندگان این فرهنگ‌اند. مردم از یک فرهنگ جامع توقع دارند که:

پاسخ آنچه را در فرهنگ‌های دیگر نیافته‌اند در آن بیابند؛

این فرهنگ اشتباهات و خطاها را تصحیح کند؛

سرشاری و استواری زبان فارسی را دیگر بار بر همگان آشکار سازد.

باید گفت که، با توجه به این دریافت، در زبان فارسی به آسانی نمی‌توان میان زبان گذشته، که جنبه تاریخی صرف دارد، و زبان کنونی مرزی تعیین کرد. زبان فارسی رودکی همچنان برای ما آشناست. شعر او را برای دانش‌آموزان خود می‌خوانیم و لغاتش را برای آنها معنی می‌کنیم. به علاوه، در این سال‌ها که ارتباط فارسی‌زبان‌ها و فارسی‌دان‌های کشورهای همسایه‌مان با ما بیشتر شده است و با کوشش فرهنگستان زبان و ادب فارسی انشاءالله این ارتباط گسترده‌تر خواهد شد، کمتر از گذشته می‌توان ارتباط میان زبان فارسی کنونی و زبان فارسی قرن‌های پیش را نادیده گرفت؛ زیرا زبان فارسی در آن سرزمین‌ها با گذشته زبان فارسی پیوندی استوار دارد؛ بنابراین، باید بدان توجه کرد.

به هر حال، معنی بسیاری از کلمات و ترکیبات موجود هم در زبان فارسی کنونی ایران و هم در زبان فارسی همسایگان ما بی‌مراجعه به نوشته‌های گذشتگان روشن نمی‌گردد.

در عین حال، می‌دانیم که، صرف نظر از دخل و تصرف‌های ناروا که سرچشمه آن بی‌دانشی و ناآگاهی است، زبان با تغییرات و دگرگونی‌هایی روبه‌روست که باید آنها را پذیرفت. در واقع، زبان هیچ‌گاه به مرحله ثبات

دائمی نمی‌رسد و، درست‌تر بگوییم، سکون و ثباتی این‌چنین برای زندگی و هم‌پرمایگی و سرشاری زبان خطرناک است؛ زیرا، با تغییرات اوضاع و احوال اجتماعی و پدید آمدن برخی از نهادها و از میان رفتن برخی دیگر و پدید آمدن مفهوم‌های تازه و دانش‌های نو و نیز گسترش ارتباط مردم و ملت‌ها با یکدیگر، به‌گزارش مفهوم‌ها و معناهای جدید در قالب و الفاظ و واژه‌های نو نیاز است.

دریافت‌های ادبی و هنری تازه ترکیبات و استعارات جدید را به میدان می‌آورند و آفرینش‌های نو را سبب می‌شوند. در مقابل، چون از برخی کلمات و تعبیرها و ترکیب‌ها و واژه‌ها نیز استفاده نمی‌شود، این‌گروه از واژه‌ها از وجدان جمعی و ذهن اشخاص می‌گریزند. افزون بر این، با توجه به وجود ترجمه‌های فراوان از زبان‌های بیگانه در دوره معاصر، هم در زمینه‌های علمی و هم در زمینه‌های ادبی و هنری، تعبیرات و اصطلاحاتی وارد زبان فارسی شده‌اند که باید هم معنای دقیق آنها را بیان کرد و هم احتمالاً انحراف مترجمان را از معنای اصلی برخی کلمات فارسی در ترجمه‌ها یادآور شد و عنوانی تازه در معنی‌گذاری برای آنها در نظر گرفت (چنانچه معانی انحرافی جدید جایی برای خود باز کرده باشند و یا بنا باشد که، در صورت امکان، برای برخورد با انحراف اقدام شود).

در نتیجه، در زبان فارسی، فرهنگی می‌تواند پاسخگوی نیازهای فارسی‌زبان‌ها باشد که تمامی واژه‌های قدیم و جدید فارسی را دربرگیرد؛ یعنی، در گنجینه خود، میراث کهن را همراه با ابداع‌ها و ابتکارهای تازه و واژه‌های عمومی که مربوط به دانش‌های امروزی‌اند فراهم آورد.

ویژگی‌های فرهنگ جامع

فرهنگ یادشده با این ویژگی دربرگیرنده دو وجه تاریخی و معاصر است و، از

این دو وجه، یکی مقام و موقعی خاص و دیگری جایگاهی عمومی خواهد داشت.

□ وجه تاریخی پاسخگوی نیاز ادیبان و استادان و دانشجویانی خواهد بود که با متن‌های کهن - در محدوده‌ای که برای تدوین فرهنگ از لحاظ تاریخی تعیین شده است - سرو کار دارند. این وجه همان جنبه‌ی خاص فرهنگ است که، در عین حال، بخشی از نیاز فارسی‌زبان‌های امروزی را نیز برمی‌آورد، از آن جهت که بسیاری از واژه‌های دارای این جنبه بین دو دوره کهن و معاصر مشترک‌اند و، در واقع، برآورنده نیاز معاصران در خصوص واژه‌هایی هستند که مشترک میان فارسی‌زبان‌های قدیم و فارسی‌زبان‌های امروزی‌اند.

□ وجه معاصر واژه‌هایی را دربرمی‌گیرد که از صد سال پیش تا زمان ما به کار رفته‌اند و در سال‌های آینده به کار خواهند رفت. همچنین واژه‌های نوی را شامل می‌شود که متکلمان به زبان فارسی آنها را مستقلاً ساخته‌اند و یا در نتیجه ترجمه و فرایند واژه‌گزینی پدید آمده‌اند.

بدین ترتیب، از دوباره‌کاری پرهیز می‌شود. در واقع، هرگاه برای تدوین دو فرهنگ تاریخی و معاصر با هدف جامع بودن برنامه‌ریزی شود، وقت فراوانی را باید از فرهنگ‌نویسان گرفت و نقدینه بسیار باید هزینه کرد و، با این همه، استفاده‌کنندگان از فرهنگ با دشواری و مراجعه مکرر به این و آن فرهنگ روبه‌رو خواهند شد. علاوه بر آن، چنانچه روش کار در تهیه دو فرهنگ یکسان نباشد و از جمله معنای واژه‌هایی که مشترک میان دو فرهنگ‌اند یکی نباشد، بحث و گفت‌وگوی فراوان برانگیخته می‌شود.

نتیجه آنکه مفهوم فرهنگ جامع را باید در معنای وسیع آن در نظر گرفت و به تدوین یک فرهنگ پرداخت. اینک این فرهنگ، در عین جامعیت به معنای تاریخی و معاصر، از لحاظ حجم و در نتیجه تعداد مدخل‌ها تا چه اندازه جامع باشد مطلب دیگری است که با توجه به امکانات می‌توان

درباره آن نیز به بحث پرداخت.

مجموعه لغات

نخستین کاری که باید برای تدوین فرهنگ فارسی به انجام رساند تهیه فهرست کامل واژه‌هایی است که باید در فرهنگ بیابند و معنی شوند.

برای تهیه این فهرست باید روش کار معلوم باشد، روش کار با پاسخ دادن به پرسش‌هایی چند، از جمله پرسش‌های زیر معین می‌شود (همان‌طور که در توضیحات بعدی دیده می‌شود پاسخ برخی از پرسش‌ها داده شده و پاسخ بخش دیگر آن نیازمند بحث و گفت‌وگوی کارشناسان با یکدیگر است):

□ واژه‌هایی که در فرهنگ عرضه می‌شوند باید متعلق به کدام دوره باشند؟ پاسخ ما در این باره آن است که نمی‌توان دوره‌ای را برگزید و دوره‌ای را فرو گذاشت.

ارتباط تاریخی زبان فارسی ارتباطی مستمر بوده است و واژگان کنونی ما با واژگان رودکی، هرچند تفاوت دارد، اما این دو از یکدیگر بیگانه نیستند. بنابراین، به نظر می‌رسد که واژه‌های زبان فارسی قرن‌های گذشته و قرن حاضر را باید در فهرست داشت.

□ واژه‌هایی را که از دایره استعمال خارج شده‌اند باید در فرهنگ آورد یا نه؟ ملاک و ضابطه برای تشخیص این امر که واژه‌ای از دایره استعمال خارج شده است چیست؟

به دشواری می‌توان گفت که واژه‌های مهجور را باید به کناری نهاد. چگونه می‌توان گفت واژه‌ای که ما آن را می‌شناسیم و از وجودش و موارد استعمالش در گذشته آگاهیم و شاید متن‌هایی را که در بردارنده آن واژه است در دست داریم مهجور است و از دایره استعمال بیرون رفته است؟ چه کسی می‌تواند مدعی شود که همه آثار گذشته را خوانده است و از آنها آگاه است؟

در تخصص‌های متعدد و حلقه‌های گوناگون مطالعه و تحقیق، برخی از واژه‌ها که در جای دیگر به کار نمی‌روند مورد استعمال دارند. در نتیجه، نمی‌توان واژه‌ای را تنها از آن رو که با گوش آشنا نیست و یا ما در مطالعاتمان با آن برخورد نکرده یا کم برخورد کرده‌ایم فرو نهاد. علاوه بر این، ممکن است واژه‌ای که زمانی دراز به کار نرفته باشد، در پی تحولات اجتماعی یا علمی و فنی، دگر بار سرب‌آورد و وارد میدان شود. تجربهٔ واژه‌گزینی و واژه‌یابی برای واژه‌های علمی و فنی بیگانه به خوبی مؤید این امر است. بنابراین، تأمل بیشتر در این خصوص بایسته است.

آگاهی به واژه‌های کهن کار واژه‌گزینی را نه تنها آسان بلکه مطمئن‌تر و دقیق‌تر می‌سازد و کار ساختن واژه‌ها با بهره‌گیری از سوابق در فرایند واژه‌گزینی حضور آنها را در فرهنگ لازم می‌سازد.

□ واژه‌هایی که به کار می‌روند گاه تنها مربوط به زبان عامیانه‌اند- در زبان عامیانه نیز مجموعه‌ای از واژه‌ها ممکن است مخصوص گروه معینی مانند جوانان و غیر آنها باشند- و گاه در زبان گفتار همهٔ مردم وجود دارند، گاه نیز در زبان ادبی و نوشته‌های تحصیل‌کردگان به کار می‌روند. آیا همه یا برخی از این مراتب را باید در فهرست واژه‌ها وارد کرد؟ و اگر بنا بر این باشد که از زبان عامیانه و زبان گفتار واژه‌هایی انتخاب شوند، ضابطه و ملاک‌گزینش چه خواهد بود و بسامد را در زبان گفتار و زبان عامیانه چگونه می‌توان تعیین کرد؟

در این زمینه، حتماً باید به متون صد سال اخیر به ویژه به نتایج و دستاوردهای داستان‌نویسی- کوتاه و بلند- و نیز به گزارش‌های مردمی روزنامه‌ها در پنجاه یا شصت سال اخیر، که به فراوانی از واژه‌های گفتاری و زبان عامیانه و محلی استفاده می‌کنند، به جد توجه کرد.

□ روشن است که فهرست واژه‌های فرهنگ فارسی بر اساس واژه‌های

متن‌های قدیم و جدید استوار خواهد شد. نیز روشن است که، هر قدر هم از لحاظ مادی امکانات لازم را داشته باشیم، مصلحت نیست سالیان دراز به یادداشت‌برداری از همه متون موجود چاپ‌شده و خطی بپردازیم. بنابراین، باید از میان متن‌های قدیم و متن‌های جدید تعدادی - البته معتنا به - را انتخاب کنیم.

ملاک انتخاب چه باشد؟ در این ملاک، باید ادوار، سبک‌ها، میزان توجه به نظم و نثر، موضوع کتاب‌ها، حوزه‌های زبانی و ادبی، تأثیرپذیری از عربی یا زبان‌ها و ادبیات جدید دنیا، نسبت متن‌ها در هر زمینه، و نکته‌های دیگری را از این دست مد نظر قرار داد.

بی‌گفت‌وگو، پس از تعیین ملاک یا ملاک‌ها، انتخاب‌هایی که براساس این ملاک‌ها صورت می‌گیرند باید با استدلال همراه باشند.

□ علاوه بر متن‌های قدیم و جدید، آیا واژه‌های موجود در کتاب‌های لغت قدیم و فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌های جدید و معاصر مانند فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء)، فرهنگ فارسی معین، لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ سخن و دیگر فرهنگ‌های امروزی هم فهرست خواهد شد یا نه؟

□ در انتخاب واژه‌های موجود در متن‌ها، چه تواتری ملاک انتخاب خواهد بود و چرا؟

□ واژه‌های مربوط به مشاغل و حرف قدیم و جدید و همچنین واژه‌های مربوط به علوم و فنون قدیم (ریاضی، طب، نجوم، فلسفه، کلام و عرفان و جز آنها) و علوم جدید (ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، داده‌ورزی، علوم انسانی و جز آنها) تا چه حد باید در فرهنگ بیاید و براساس چه ضابطه‌ای؟

□ صرف نظر از تعیین تاریخ تقریبی کاربرد واژه در معانی معین، آیا می‌توان برای واژه‌های جدید تاریخ تقریبی و تخمینی تعیین کرد و یا حداقل

دو دسته واژه قدیم و جدید را از هم جدا ساخت؟

□ غلط‌های مشهور و نیز واژه‌هایی که برخلاف قواعد زبان فارسی ساخته شده‌اند و، در عین حال، در استعمالات عامه رواج کامل دارند در فرهنگ ضبط خواهند شد یا نه؟ چرا؟

□ واژه‌های محلی را باید در فرهنگ آورد یا نه و اگر آری کدام دسته را و با چه ضابطه‌ای؟

□ در مورد واژه‌های فارسی کشورهای فارسی‌زبان افغانستان و تاجیکستان و مردم فارسی‌زبان ازبکستان چه باید کرد؟

□ در تنظیم الفبائی واژه‌ها، واژه‌هایی که به دلیل داشتن پیشوند از ردیف الفبائی واژه اصلی جدا می‌شوند در کجا ضبط می‌شوند: زیر ردیف واژه اصلی و یا ردیف الفبائی مربوط به پیشوند؟ همچنین در مورد ترکیب‌ها و نظایر آنها تکلیف چیست؟

گوش‌ها و لهجه‌های محلی و جا و مکان آنها در فرهنگ

در مورد گوش‌ها و لهجه‌های محلی و حتی بسیاری از واژه‌های برخی از زبان‌های ایرانی (کردی، بلوچی و جز آنها) نیز باید تصمیم گرفت. برخی از واژه‌هایی که متعلق به این گوش‌ها و لهجه‌ها و زبان‌ها هستند یا از دیرزمان در زبان فارسی به کار رفته‌اند و همچنان به کار می‌روند و یا در فرایند واژه‌گزینی جدید به صورت فعال به عرصه آمده‌اند یا خواهند آمد؛ شاید در فرهنگ جامع از روی قاعده نتوان این مجموعه را نادیده گرفت. علاوه بر آن، با رواج داستان‌ها و رمان‌های معاصر فارسی بسیاری از واژه‌های عامیانه نیز در زبان فارسی حضوری چشمگیر یافته‌اند. واژه‌های علمی نیز از مقام و موقعی قابل توجه برخوردارند. درباره همه این موارد باید اندیشید و شاید جامع‌نگری را باید اساس کار قرار داد.

شاید بتوان گفت که آنچه یادآوری شد کم و بیش باید در طرحی که برای تدوین فرهنگ جامع فارسی تنظیم می‌شود مورد توجه قرار گیرد، به پرسش‌های آن پاسخ گفته شود و پیشنهادهایی که مطرح شده‌اند پذیرفته یا رد شوند و، براین جمله، نکته‌های مهم علمی و فنی دیگری افزوده شوند و همه آنها، از جمله عنوان‌هایی که در این نوشته آمده‌اند، تحت عنوان‌های مشخص تنظیم گردند.

بر اساس این داده‌ها باید برنامه اجرای کار فراهم آید.

۲-۴ برنامه اجرایی

در این مقام، با اختصار کامل، به یادآوری چند نکته اجرایی می‌پردازیم و تنها در بخش مربوط به رایانه (بخش ششم) که در حال حاضر حائز اهمیت است به تفصیل می‌گیریم و، در واقع، قسمت عمده متنی را که درباره زبان و رایانه در ماه‌های پایانی سال گذشته (۱۳۸۳) نوشته‌ایم و عملاً به فرهنگ‌نویسی مربوط می‌شود در بخشی مجزا (بخش ششم) می‌آوریم.

گردآوری لغات و تدوین مجموعه واژه‌ها

این قسمت شامل مراحل زیراست:

۱) تعیین کتاب‌ها، فرهنگ‌ها، مجله‌ها و روزنامه‌هایی که باید واژه‌های تمام متن یا گزیده‌ای از متن برخی از آنها یادداشت شود (چنانچه کتابی چند چاپ داشته باشد، چاپی که مورد اعتماد است، و باید مبنای کار باشد، تعیین می‌شود)؛

۲) تهیه کتاب‌های چاپی و عکسبرداری از نسخه‌های خطی و یا تهیه میکروفیلم و میکروفیش از کتاب‌های کمیاب، روزنامه‌ها و مجله‌ها. تهیه

فهرست کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی برای آنها؛

۳) یادداشت‌برداری از متن یا گزیده یک متن براساس ضوابط و با ذکر

شاهد؛

۴) تنظیم الفبائی یادداشت‌های هر متن، جداگانه؛

۵) بازبینی و بازخوانی یادداشت‌ها و شاهدها؛

۶) تهیه نسخه دوم از یادداشت‌های مربوط به متن‌های مهم و پرواژه (یا

بخشی از آنها)؛

۷) گزینش واژه‌هایی که مجموعه‌ای را خواهند ساخت؛

۸) تهیه برنامه انتقال یادداشت‌ها به رایانه با استفاده از نسخه دوم

یادداشت‌های موضوع بند ۶ که گزینش واژه‌ای آن انجام یافته و درهم آمیخته

و مجدداً الفبایی شده‌اند (تعداد متن‌هایی که به عنوان نمونه و راهنما انتخاب

می‌شوند باید به اندازه‌ای باشد که تهیه برنامه مورد نظر را ممکن سازد)؛

۹) انتقال یادداشت‌ها به رایانه.

یادآوری - آنچه در بندهای ۳ تا ۹ گفته شد مربوط به یادداشت‌هایی می‌شود

که قبلاً به صورت دستی تهیه شده‌اند. چنانچه بتوان این یادداشت‌ها را خرید

و یا با تهیه‌کنندگان آنها به نحوی قرارداد بست، یادداشت‌ها به ترتیبی که گفته

شد تنظیم و به رایانه داده می‌شوند. در مورد کتاب‌هایی که برای آنها

یادداشت دستی وجود ندارد، بخش قابل توجهی از کارها را از همان ابتدا

می‌توان به کمک رایانه به انجام رساند.

مطالعه درباره میزان کارائی رایانه در زمینه فرهنگ‌نویسی و تهیه برنامه‌های لازم

بررسی‌های مقدماتی نشان می‌دهد که برای فرهنگ‌نویسی به خوبی می‌توان

از رایانه بهره گرفت؛ یعنی می‌توان قسمت مهمی از کارهای مذکور در بندهای

۳ تا ۹ را با رایانه انجام داد. در بخش ششم به بهره‌گیری از رایانه در

فرهنگ‌نویسی، با توجه به مقدماتی که باید مدّ نظر باشد، می‌پردازیم.

طبقه‌بندی و دسته‌بندی واژه‌ها

این قسمت نیز شامل مراحل زیر است:

تعریف واژه‌ها و تعیین مبانی؛

تفکیک معانی حقیقی و معانی مجازی و انتقال آنها به یادداشت‌ها؛

تعیین محل و تقدّم و تأخّر معانی هر واژه (طبقه‌بندی معنایی)؛

تنظیم نهائی یادداشت‌های مربوط به هریک از واژه‌ها بر اساس مرحله ۳؛

بازخوانی یادداشت‌ها و اظهار نظر نهایی درباره معانی و طبقه‌بندی آنها.

مثال و شاهد

شامل مراحل زیر است:

– تعیین یا تحریر مثال‌های لازم برای هریک از تعریف‌ها و معناها و انتقال

آنها به یادداشت‌ها؛

– انتخاب شاهد‌ها بر اساس ترتیب تاریخی یا متن‌هایی که واژه از آنها

گرفته شده است (چنانچه شاهد‌ها در یادداشت‌ها موجود باشند، شاهد‌های

برگزیده علامت‌گذاری می‌شوند).

انتقال یادداشت‌های مکمل به رایانه

چنانچه یادداشت‌ها در پایان مرحله اول گردآوری لغات به رایانه داده شده

باشد، معانی و مثال‌ها و شاهد‌ها نیز به رایانه داده خواهد شد.

تعیین تلفظ و افزودن نکته‌های دستوری، مثل‌ها، املا و رسم‌الخط

این اطلاعات نیز، پس از آماده شدن یادداشت‌ها به صورت الفبایی در رایانه،

به هریک از واژه‌ها افزوده خواهد شد.

بخش چهارم - واژه‌گزینی

۱ کلیات

کار اصلی فرهنگستان در معادل‌یابی و اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی نیز سیاستگذاری و برنامه‌ریزی است.

از زمان تأسیس فرهنگستان اول، معادل‌یابی برای واژه‌ها و اصطلاحات علمی بیگانه یکی از وظایف عمده و اصلی فرهنگستان تلقی شده است و گه‌گاه فرهنگستان با همین عنوان، یعنی واژه‌گزینی، شناخته شده است.

در طول سال‌های گذشته، فرهنگستان، در زمینه واژه‌گزینی، هم‌زمان به دو امر توجه داشته است یعنی، به موازات تعیین معادل برای واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه علمی و عمومی، به تشریح و توضیح اصول و ضوابط واژه‌گزینی و تصمیم‌گیری درباره آن، که در تعریف ما همان سیاستگذاری است، پرداخته است.

برای سرعت کار در شورای واژه‌گزینی فرهنگستان و گروه‌های تخصصی واژه‌گزینی، داشتن اصول و ضوابط مدون و متقن و جامع‌الاطراف، ولو به‌طور نسبی، ضرورت دارد تا از بحث‌ها و گفت‌وگوهای زاید و تکرار مطالب در جلسات پرهیز شود. همچنین، اگر بنا باشد که در برابر سیل واژه‌های بیگانه سدّی بیش‌و کم استوار بسته شود، لازم است که کلّ جامعه علاقه‌مند به زبان و

ادب فارسی، که زبان فارسی از آن ایشان است، در امر واژه‌گزینی به یاری فرهنگستان بیایند. لازمه مدیریت واژه‌گزینی به این صورت حضور فعال انجمن‌های علمی، گروه‌های علمی و ادبی دانشگاه‌ها، مترجمان و صاحب‌نظران دیگر در امر واژه‌گزینی است. اما، به منظور هماهنگ ساختن کار این گروه‌ها، که در عین آنکه بیش‌وکم با هم در تماس‌اند یا می‌توانند تماس برقرار کنند دارای سلیقه‌ها و نظرهای گوناگون هستند، لازم است از لحاظ روش کار میان آنها هماهنگی برقرار شود.

واژه‌گزینی از وظایف فرهنگستان شمرده می‌شود و اساسنامه چنین وظیفه‌ای را به عهده‌اش گذاشته است. منطقاً نیز، چون تدوین فرهنگ جامع از وظایف اصلی فرهنگستان دانسته شده است و بخشی از واژگان موجود در فرهنگ فارسی را هم همین معادل‌ها و اصطلاحات علمی تشکیل می‌دهند و باید مهر تأیید فارسی بودن یا دخیل بودن یا عناوین دیگر بر آنها بخورد، بر این مبنا نیز معادل‌یابی وظیفه فرهنگستان شمرده می‌شود. اما این مطلب بدان معنی نیست که همه واژه‌ها را فرهنگستان خود باید بیابد یا برگزیند و یا بسازد. آنچه در این بخش نیز مهم است سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجرایی و مدیریتی است. در نتیجه، فرهنگستان هرچه زودتر باید اصول و ضوابط واژه‌گزینی را، به‌طور نسبتاً کامل، حداقل برای دوره‌های چندساله تدوین کند و البته باب تجدید نظر و بازنگری را هم هر چند سال یک‌بار باز نگه دارد و این ضوابط را در اختیار انجمن‌ها و گروه‌هایی بگذارد که پیش‌تر از آنها یاد کردیم. واژه‌هایی که با توجه به این ضوابط تعیین می‌شوند باید بفرهنگستان پیشنهاد شوند. ام‌ف‌ر فرهنگستان در این حالت تنها دو کاوی تواند بکند: یکی آنکه بررسی کند که آیا ضوابط مصوب رعایت شده‌اند یا نه؛ دیگر آنکه، هرگاه ضوابط رعایت شده باشند، واژه‌ای که برگزیده یا نوگزیده است، با توجه به تعریفی که از واژه و اصطلاح به دست داده شده است، از لحاظ ساختار زبان

فارسی درست است یا نه. با دخالت و شرکتِ انجمن‌ها و دیگر مراکز علاقه‌مند در امرِ واژه‌گزینی عملاً دامنهٔ انتخاب براساس سیاست‌هایی که فرهنگستان برای معادل‌یابی تعیین کرده است گسترده می‌شود.

در زمینهٔ واژه‌گزینی، پرسش‌های عمده و متعددی مطرح‌اند که برخی از آنها باید در هم‌اندیشی‌های مجزاً مورد بحث و بررسی قرار گیرد و پاسخ کافی به عنوان یک اصل یا ضابطه به هر پرسش داده شود و این کاری است که فرهنگستان برای آن برنامه‌ریزی کرده است. برخی از این پرسش‌ها که پیش‌تر مطرح شده‌اند و پاسخ بدانها بخشی از سیاست واژه‌گزینی یا اصول و ضوابط آن را معین می‌کند ذیلاً بررسی می‌شوند.

۲ چند نکته درباره قواعد و ضوابط واژه‌گزینی (سیاستگذاری در زمینهٔ واژه‌گزینی)

برابرسازی اصطلاحات علمی و فنی یا عمومی موجود در یک زبان را، که در زبان دیگر موجود نیست، می‌توان از جملهٔ دل‌مشغولی‌های عمدهٔ علاقه‌مندان به هر زبان به‌ویژه واژه‌گزینان دانست. اصطلاح عام واژه‌گزینی را هم باید به سه مقولهٔ عمدهٔ واژه‌یابی، واژه‌گزینی و واژه‌سازی تقسیم کرد.

واژه‌یابی جست‌وجو و یافتن معادل برای اصطلاحی علمی و فنی از میان واژه‌های موجود و رایج در زبان عمومی معیار است.

واژه‌گزینی گزینش معادل برای واژهٔ خارجی است از میان چند واژهٔ مصطلح و مرسوم که پیش‌تر مطرح شده است و، در حقیقت، برگزیدن واژه‌ای مشخص و رسمیت بخشیدن به آن به عنوان معادل واژهٔ خارجی است.

واژه‌سازی نیز ساختن واژه با استفاده از سازوکار زبان و خصوصیت‌های اشتقاقی و ترکیبی آن است. این کار کوشش بیشتر و دقت افزون‌تری را به

نسبتِ واژه‌یابی و واژه‌گزینی می‌طلبد. اما، در هر سه، ضوابط و قواعدی را باید در نظر داشت. در واقع، سختگیری در مورد ضوابط یا سهل‌گیری در این باره کارِ واژه‌سازی و واژه‌گزینی و واژه‌یابی را آسان یا دشوار خواهد ساخت.

مفهوم‌ها و اعیانی که در صددِ یافتنِ لفظِ مناسبِ دالّ بر آنها هستیم سه قسم عمده‌اند:

۱) مفهوم‌ها یا اعیانی که هم‌زمان یا با فاصله‌ی زمانی پذیرفتنی در دو زبانِ مبدأ و مقصد موجود بوده یا پدید آمده و یا شناخته شده‌اند؛ مانند اجرامِ فلکی، موجوداتِ برّی و بحری.

۲) مفهوم‌ها یا اعیانی که ما و دیگران، هر یک در عالمِ خود، خالق یا ناظر آنها بوده‌ایم؛ ما نامی بر آنها نهاده‌ایم و دیگران نیز نامی و، هنگامی که با نام آنها در زبانِ دیگر برخورد می‌کنیم، بیش‌و کم می‌توانیم آنها را به زبانِ خود برگردانیم و در واقع به ترجمه دست می‌یازیم. اصطلاحاتِ بنّایی و معماری و امور فنی و مهندسی تا مرحله‌ای از این قبیل بوده‌اند و در علوم نیز آنچه مربوط به تاریخ علم یا فلسفه و اخلاق و کلام می‌شود تا حدودِ درخورِ توجهی از این قبیل‌اند.

۳) مفهوم‌ها و اعیانی که تقریباً مربوط به دو قرنِ اخیرند و الفاظِ دالّ بر آنها را دیگران یعنی پدید‌آوردگانِ آن مفهوم‌ها و اعیان وضع کرده‌اند. بخشی از این الفاظ با استفاده از مفاهیمِ پیشین ساخته شده‌اند که بیش‌و کم با مفاهیمِ جدید ارتباط داشته‌اند و در واقع بسطِ معنایی یافته‌اند و بسیاری از آنها نیز با بهره‌گیری از توانایی‌های زبان و یا یاری گرفتن از زبان‌های یونانیِ قدیم و لاتینی ساخته یا «برساخته» شده‌اند.

از جمله‌ی مثال‌ها در حوزه‌ی طبیعیّاتِ قدیم که به‌روشنی این سازوکار را می‌رساند نامِ اجرامِ صورِ فلکی است. ما و دیگران برای هر یک از ثوابت و

سیاراتی که از قدیم با چشم غیر مسلح یا با وسایل و ابزار رصد معمولی شناخته شده‌اند، به انتخاب و اختیار خود و به زبان خویش، نامی برگزیده‌ایم از جمله خورشید، ماه، عطارد، مریخ، مشتری، زحل، زهره، دُب اکبر، دُب اصغر، ثریا، حمل، ثور، جوزا و نظایر آنها. اما، به محض آنکه به اکتشافات جدید برسیم، با اورانوس و نپتون و جز آن روبه‌رو هستیم.

در فیزیک و ریاضی و شیمی و طب و داروسازی و داروشناسی و نیز در فلسفه و علوم و فنون دیگر با چنین موقعیتی سروکار داریم. خلاصه آنکه، از مرحله‌ای به بعد، با الفاظ و اصطلاحاتی روبه‌رو هستیم که، چون کشف مصادیق و وضع مفاهیم مربوط به آنها از آن دیگران است، نامش را نیز دیگران گذاشته و مفهوم را با لفظ آن به ما عرضه کرده‌اند و این مقوله مجموعه‌ای است عظیم که هر روز بر شمار اعضای آن افزوده می‌شود.

این پرسش که چه باید کرد از همین جا شروع می‌شود. گه‌گاه، در گوشه و کنار، آشکارا گفته می‌شود که با الفاظ و اصطلاحات علمی نمی‌توان در افتاد و رواج علم مستلزم پذیرفتن آنهاست، از آن رو که بین‌المللی‌اند یا باید به عنوان بین‌المللی شناخته شوند. اما طرفداران فارسی کردن اصطلاحات مسئله‌واژه‌گزینی را مطرح کرده و استمرار بخشیده‌اند.

در خصوص معادل‌سازی برای این الفاظ اصطلاحات پرسش‌های متعددی وجود دارد:

□ برخی از الفاظ خارجی را، به دلیل آنکه در فارسی با بسامد بالا در طول سال‌ها به کار رفته‌اند، نمی‌توان از زبان بیرون راند. این الفاظ، هم از جهت سازگاری آوا و آهنگشان با زبان فارسی و هم از جهت کثرت استعمال، به گونه‌ای هستند که جز خواص یعنی آشنایان به زبان دیگر آن را حتی غیرفارسی نمی‌دانند. تلفن، تلگراف، رادیو، فوتبال از این جمله‌اند. این الفاظ

بیشتر در قلمرو زبان عمومی قرار دارند و، در تحقیقی که، در حدود ده سال پیش، از خلال شمارِ درخورِ توجهی روزنامه و نیز مجله‌های هفتگی و فصلنامه‌ها در طول بیش از چهار ماه به عمل آمد، بسیاری از این واژه‌ها که عمومی‌ان‌شناسایی شدند و معلوم شد که برخی از آنها که بسامد بسیار بالایی دارند چنان‌شین پذیرفته‌نیستند.

یگانه نکته‌ای که، در این زمینه، موجب اختلاف نظر میان اهل فن و علاقه‌مندان به زبان فارسی است این است که حدّ این بسامد و یا آستانه‌ای که باید در آنجا، برای تبدیل یا حفظ واژه، متوقف شد کجاست. تاکنون، ضابطه‌ای برای این امر به دست نیامده است و آنچه تاکنون واژه‌گزینان و واژه‌سازان را راهنمایی کرده ذوق و سلیقه شخصی یا جمع‌بندی متوسط این ذوق‌ها و سلیقه‌ها بوده است و چه بسا که، با تغییر جمع، این نتیجه‌گیری به نتیجه‌گیری دیگری بدل شدنی می‌بوده یا باشد.

نخستین سؤال این است که آیا باید به همین روش ادامه داد و سلیقه یک جمع را، که ممکن است با حضور و غیبت چند تن از آنان در هریک از جلسات در جهات گوناگون سیر کند، برای پذیرش یا ردّ واژه خارجی به عنوان واژه بین‌المللی، ملاک گرفت و یا باید ضابطه‌ای را مثلاً بر مبنای بسامد (آن هم بسامدِ محمل‌های کتبی یا شفاهی) تعریف کرد و معلوم داشت که آیا این بسامد در تمامی موارد باید یکسان در نظر گرفته شود یا متفاوت و آیا باید فرقی میان الفاظ کاملاً عمومی و نیمه‌اختصاصی قائل شد یا نه و سابقه استعمال را تا چه اندازه باید دخالت داد.

از اینجا به بعد، وارد بحث واژه‌گزینی یا واژه‌سازی به معنی دقیق کلمه می‌شویم یعنی برگزیدن واژه از میان واژه‌های موجود برای مفهوم یا یکی از اعیان بیگانه و یا ساختن واژه برای آنها.

□ سؤالی که بلافاصله مطرح می‌شود این است که، از میان واژه‌های

موجود برای اصطلاحی بیگانه، کدام یک را باید برگزید: لفظ عربی مأنوس و مصطلح، واژه نامأنوس. موجود، یا واژه برساخته. درباره‌ی گزینش از میان واژه مأنوس عربی و واژه مأنوس فارسی اصولاً بحثی نیست: روشن است که واژه مأنوس فارسی برگزیده خواهد شد یا باید برگزیده شود و اگر نشود، برای اختیار این سلیقه نامأنوس باید دلیل آورده شود. اما، از دو شقّ واژه مأنوس عربی و واژه نامأنوس فارسی و یا واژه مأنوس فارسی در قدیم اما ناشناخته در این ایام چه باید کرد؟ انتخاب میان واژه مأنوس عربی و نامأنوس فارسی آسان‌تر است از گزینش میان واژه مأنوس عربی مصطلح و مأنوس فارسی ناشناخته، یا بهتر بگوییم غیرمصطلح. اما، در هیچ یک از دو مورد، از قلمرو دخالت سلیقه خارج نشده‌ایم. دخالت سلیقه نیز، با رأی‌گیری توأم است و نتیجه رأی‌گیری همان‌طور که گفتیم- همواره در جمعی که ترکیب آن با حضور و غیبت افراد در جلسه متغیر است یکسان نیست. پس در این زمینه نیز باید به ضابطه‌ای رسید.

□ مسئله دیگر که در واژه‌گزینی، به‌ویژه در سال‌های اخیر، مطرح است شفاف بودن واژه است. به نظر می‌رسد که نفس این تعبیر نیز از شفافیت برخوردار نباشد. مقصود از شفاف بودن واژه به طور دقیق چیست؟ آیا مقصود آن است که واژه‌ای که به عنوان معادل واژه خارجی انتخاب می‌شود باید آیینۀ تمام‌نمای واژه خارجی باشد و مقصود از این آیینۀ تمام‌نما بودن چیست؟ مثالی بزینم: وقتی در برابر واژه فرانسوی *la voie lactée* «راه شیری» قرار می‌گیرد، اصطلاح فارسی لفظ به لفظ متناظر ترکیب فرانسوی است. از این نظر ترکیب فارسی شفاف است و شاید با همین شفافیت نیز کهکشان را در آسمان می‌نمایاند. اما، اگر برای *sympathie*، به جای «همدردی» که عیناً ترجمه واژه است، «همدلی» را برگزینیم که احتمالاً بیشتر با مفهوم کلمه می‌خواند، از لفظ دور شده‌ایم و به معنا نزدیک‌تر. آیا همواره می‌توان با این

وضعیت روبه‌رو شد یا، بسیاری از اوقات، کلمه‌ای که لفظ به لفظ واژه خارجی را ترجمه کند از اصل معنی فاصله می‌گیرد، هرچند در این حالت آشنای به لغت خارجی بلافاصله درمی‌یابد که آن متناظر کدام واژه خارجی است، لذا از این جهت شفاف شمرده می‌شود، هرچند معنی واقعی کلمه را نرساند. نیز اگر به جانب کلمه‌ای برویم که بیش‌وکم معنی را برساند، از لفظ دور شده‌ایم و برای کسی که واژه خارجی را می‌شناسد لفظ ناروشن و غیرشفاف است. گه‌گاه نیز کلمه نه با لفظ بسیط یا مرکب می‌خواند و نه گزارشگر دقیق معنی است، اما خوش‌آهنگ است و همه مشخصات دستوری لازم را دربردارد و می‌توان امیدوار بود که، بر اساس تعریف و یک دوره استعمال، با معنی مطابقت یابد. در مقابل، اگر کلمه‌ای که از همان ابتدا با معنای خارجی مطابقت دارد یافت شود، آن کلمه با دشواری‌هایی از لحاظ شمار هجاها، آهنگ کلمه و احتمالاً مورد استعمال در جای دیگر و جز آن روبه‌رو است. در اینجا چه باید کرد؟ آیا همواره می‌توان در قید و بند شفافیت بود و اصولاً این شفافیت در کار واژه‌هایی که می‌توانند یا باید استقلال داشته باشند تا چه اندازه باید مورد توجه باشد؟ برای مثال، اگر به این معنی توجه کنیم که واژه‌هایی برای نان، پنیر، روغن، گردو و نظایر آنها وضع شده، این سؤال مطرح می‌شود که اولاً ربط کلمه نان و مصداق خارجی آن از لحاظ شفافیت را چگونه می‌توان بیان کرد؛ ثانیاً معادل‌های این کلمات را در زبان‌های عربی، فرانسوی، چینی، انگلیسی و جز آن چگونه می‌توان در برابر فارسی آنها شفاف دانست.

در واقع، اگر اعتبار معتبر را، اعم از شخص یا جامعه یا جامعه در حال حرکت برای جعل این واژه‌ها، اساس بدانیم، در هر جامعه، فرایند زبان به گونه‌ای خاص لفظ را با معنی و مفهوم یا مصداق خارجی متناظر می‌سازد. ما در زمینه واژه‌گزینی، این فرایند را، نباید یکسره نادیده بگیریم بلکه، در مواردی که امکان دارد، باید کوشید و به این فرایند خلّاق نزدیک شد و به این

پرسش پاسخ گفت که آیا باید خود را از قید و بندِ اصلیِ مبهمِ شفافیت رها کنیم یا نه، و هرگاه پاسخ مثبت باشد، چگونه و با چه ضابطه‌ای؟

□ راه‌های دوگانه ترجمه تحت‌اللفظی واژه خارجی به عنوان معادل، یا برگزیدن اصطلاحی که بیانگر مفهوم باشد مسئله دیگری را مطرح می‌سازد که باید تکلیف آن را روشن کرد.

شماری از اصطلاحات، از گذشته به نسبت دور، از طریق ترجمه تحت‌اللفظی وارد مجموعه اصطلاحات شده‌اند و کاربران به مفهوم و معنی آنها آشنا هستند. اکنون، با این استدلال که این معادل‌ها همه معنی را نمی‌رسانند یا برخی از زوایای مدلول را ناشناخته می‌گذارند، در صدر نشانیدن لفظ دیگری به جای آن هستند. جمعی معتقدند که لفظ پیشنهادی، از جهت شفافیت بیشتر و رسائی افزون‌تر مفهوم، شاید بر لفظ قدیمی مرجح باشد. اما، در پاسخ، گفته می‌شود که این کار اولاً انقطاعی میان مجموعه اطلاعات قدیم و جدید به وجود می‌آورد، که در برخی از موارد زیان‌بار است، و درثانی مدتی مدید طول می‌کشد که کاربران آشنا با اصطلاحات قدیم بتوانند به استعمال لفظ جدید خو گیرند. مضافاً اینکه هرگاه به جعل لفظ در برابر مفهومی قائل باشیم و از لفظی مشخص معنای معینی را مراد کنیم، در عین آنکه مشکلی در کاربرد لفظ قدیم پیش نمی‌آید، هم در وقت واژه‌گزینان صرفه‌جویی می‌شود و هم کوشش کمتری از کاربران طلب می‌کند.

شاید نتوان بدون بحث جدی یکی از این دو استدلال را بر دیگری ترجیح داد. اما، به هر حال، باید حدود و ثغور امر حفظ واژه قدیم یا گزینش واژه جدید را معین و ضابطه به نسبت مشخصی را اختیار کرد، به گونه‌ای که بتوان آستانه‌ای را معلوم ساخت که از آن آستانه به بعد شایسته است ترجمه یا معادل قدیم کنار نهاده شود و معادل نوی جانشین آن گردد. این تحدید حدود

از آن جهت لازم است که گروه‌های متعدّدِ واژه‌گزین در رشته‌های گوناگون علوم و فنون از ضوابط بیش‌وکم واحدی استفاده می‌کنند. این سخن بجاست که رشته‌های علوم و فنون هریک دارای خصوصیت‌هایی هستند اما اصل جامعیت و هماهنگی علوم و فنون اقتضا می‌کند که اصطلاحات از لحاظ ساختار و دیگر مشخصات کم‌و بیش هماهنگ باشند.

□ نکته دیگری که از اهمیت فراوان برخوردار است کاربرد اصطلاح واحد در زبان مبدأ برای دو یا چند رشته علمی بیش‌وکم متفاوت است، از علوم دقیقه ریاضی و فیزیک گرفته تا علوم انسانی و مجرد مانند فلسفه. از جمله مثال‌های بارز این مطلب واژه سیستم است. پرسش این است که، وقتی در زبان یا زبان‌هایی که از لحاظ مفاهیم در هریک از رشته‌های علمی از خلاقیت برخوردارند و، به تعبیر دقیق‌تر، خالق مفاهیم در رشته‌های علمی متفاوت‌اند واژه سیستم در همه این رشته‌ها به کار می‌رود، ما که بنا داریم از همان مفاهیم تعریف و تحدید شده بهره بگیریم آیا واقعاً نیازی به جعل تعبیرهای گوناگون در رشته‌های گوناگون یا در گرایش‌های متعدّد یک رشته داریم.

مگر نه این است که واژه نه به صورت مجرد بلکه در متنی معین مربوط به رشته و دانشی مشخص به کار می‌رود و صاحب نظر و کارشناس یا دانشجو، با توجه به تعریفی که از آن واژه در رشته خود دارد، به خوبی متنی را درمی‌یابد و، اگر کسی در چند رشته ورود داشته باشد، لاجرم از تعریف واژه در هریک از آن رشته‌ها آگاه است و، اگر هم کسی، به صرف برخورد با دو سه معنی، اندکی به شگفت بیاید، می‌تواند به فرهنگ مراجعه و ملاحظه کند که، ذیل واژه مورد نظر، معانی ذیل شماره‌هایی ذکر شده و نیز به معنی آن در هر رشته‌ای—مثلاً فیزیک، ریاضی، حقوق، فلسفه—جدداً اشاره رفته و تعریف فنی مربوط به هریک از آنها هم آمده است. در زبان عمومی، مشترک

لفظی هرچند مشکل‌ساز است پذیرفته شده است؛ در زبان علم چرا نباید با دشواری بسیار اندک آن کنار آمد؟

□ همین جاست که باید به این نکته اساسی و بسیار مهم توجه کرد و تذکر داد که در برابر هر اصطلاح برگزیده یا نوساخته‌ای باید تعریف به نسبت پذیرفتنی - نمی‌گوییم دقیق و صددرصد - به دست داد. صرف نظر از کاربرد تعریف برای فهم درست معادل پیشنهادی و تطبیق آن با معنی و مفهوم خارجی که نخستین کاربران، یعنی پیشنهاددهندگان و واژه‌گزینان، بدان نیاز دارند، باید عاقبت‌اندیش بود و از هم‌اکنون در اندیشه تدوین فرهنگ‌های اختصاصی و از آن مهم‌تر، فرهنگ عمومی زبان فارسی بود که همه این اصطلاحات را به عنوان واژه‌ها و لغات عام و خاص دربرگیرند. بنابراین، هر واژه باید تعریفی یا معنایی مشخص براساس تعریف داشته باشد و این تعریف نیز به هنگام گزینش واژه باید برای آن نوشته شود؛ مضافاً اینکه بسیاری از این واژه‌های تخصصی در مدتی کوتاه یا بلند به واژه‌های عمومی بدل خواهند شد.

□ پیشوندها و پسوندهای واژه‌های خارجی، که عموماً از یونانی و لاتینی گرفته شده‌اند، از جهتی می‌توانند کار واژه‌گزینی را آسان کنند، بدین معنی که، در نظام واژه‌گزینی ساماننده می‌توان برای هر یک از پسوندهای یک و چنانچه لازم باشد - البته با امساک تمام - دو یا سه معادل برگزید. بدین ترتیب، با مجموعه درخور توجهی پیشوند و پسوند سازنده واژه سروکار خواهیم داشت که، در خصوص تعیین معادل برای آنها، نباید به کوشش و پژوهش تازه دست یازید. همچنین شاید مفید باشد که، صرف نظر از این پیشوندها و پسوندها که برای آنها می‌توان در فارسی پیشوند یا پسوند جست‌وجو کرد، پیشوندها و پسوندهایی هم در فارسی بیابیم که برخی از خصوصیات دستوری (اسمی، فعلی، قیدی و ...) را برای معادل‌های الفاظ

زبان‌های خارجی منعکس سازند.

□ در مورد اصطلاحات علمی، این نظر هست که نباید در بندِ معنی‌رسانیِ کاملِ اصطلاح یا قابل‌فهم‌بودنِ ظاهرِ آن برای عموم بود؛ چون هنگامی که عامهٔ مردم، ولو فرهیختگان، تعریف اصطلاح و معنی واقعی واژه را در علم مورد نظر نمی‌دانند، دیگر خوش‌آهنگی یا کم‌هجاب‌بودن یا استنباط معنای لفظ از روی خود لفظ فایده‌ای به آنها نمی‌رساند. در این باره، دو پاسخ عمده وجود دارد که ظاهراً در برابر هیچ یک از آن دو نمی‌توان به‌جد مقاومت کرد.

یکی آنکه، اگر قرار است اصطلاحی در محدودهٔ گروهی متخصص بماند، چه نیازی به این هم‌کوشش برای واژه‌یابی یا واژه‌گزینی یا واژه‌سازی است؟ و آیا، در این صورت، نظر‌کسانی به‌کرسی نمی‌نشینند که معتقدند در رشته‌های علمی حفظ اصطلاحات خارجی به مصلحت نزدیک‌تر است؟

دیگر آنکه تاریخ علوم و فنون نشان می‌دهد که دیر یا زود بسیاری از دستاوردها و اکتشاف‌ها و مفاهیم و مصادیق آنها عمومی و عمومی‌تر می‌شوند؛ و شتاب این امر در زمان حاضر بیشتر شده است و نظام اطلاع‌رسانی جهانی، از یک سو، و کاربرد وسیع نتایج علوم و فنون در زندگی روزمره، از سوی دیگر، این مفاهیم را در دسترس بیشتر مردم قرار داده است. از جمله مثال‌های روشن این امر داده‌ورزی و کاربرد رایانه در بیشتر علوم و فنون در مقطع‌کاردانی و حتی دبیرستان‌ها و دوره‌های راهنمایی و، در نتیجه، فراگیر شدن کاربرد اصطلاحات فنی آنهاست. آیا، در این سطح، نباید از واژه‌های زودفهم استفاده کرد؟

به هر حال، اصل را باید فهم کردن و فهماندن گرفت و سطح آن را نیز معلوم کرد که واژه‌های علمی تا چه حد باید بُرد و کاربرد داشته باشند.

□ مطلب دیگر آن است که در واژه‌گزینی دوره‌های جدید و معاصر

بیش از حد به خوش‌آهنگی و اقبالِ عمومی توجه می‌شود. این کار بجاست اما برای اقبالِ عموم نیز باید حدّ و مرزی قائل شد و تعریفی بقاعده از آن به دست داد و خوش‌آهنگی را نیز تعریف کرد. در چهل پنجاه سال اخیر، به چند علتِ جامعه‌شناختی و روان‌شناختی که محلّ طرح و بحث آنها اینجا نیست، مردم ما در محاوره خود با الفاظ و کلماتِ بیش از گذشته بازی می‌کنند و، در این زمینه، با کاربردِ فراوانِ تشبیه و استعاره و کنایه و اشاره و نیز جناس‌ها و نظایر آن، در استفاده از ظرایف شعری و صناعات ادبی استعدادی قابل ملاحظه و حتی قابل تقدیر و ستایش از خود نشان می‌دهند. اما بهادانِ بیش از حد به لطیفه‌گویی‌ها کارِ واژه‌گزینی را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. در واقع، واژه‌گزینان، از ترس شوخی‌ها و طنزهایی که اهل ذوق و نیز منتقدان می‌سازند، از برگزیدنِ واژه‌هایی که در جنب معنای اصلی نیم‌نگاهی به برخی معانی فرعی دارند اما بیشتر به کارِ مفهوم مورد نظر می‌آیند پرهیز می‌کنند. از جمله مواردی که گاه مانع برگزیدنِ برخی واژه‌ها می‌شود گزینشِ برخی از ترکیب‌هاست که جزئی از ترکیب یا یکی از هجاهای آن خوش‌آهنگ نیست و یا معنایی بیش و کم متنافر دارد. اما، اگر به دیده تحقیق بنگریم، در حاقّ واقع و در تداولِ زبانی چنین احتیاطی شاید مورد نداشته باشد. هرگاه در واژه‌هایی چون خروار، خرمهره، خریشته، خرچنگ، خربزه، خریا، خرک، خرزهره، خرگاه، خرگوش، خروار دقت شود، معلوم می‌گردد که جزئی از ترکیب یا هجایی از آنها از دید منتقدان ناآشنا به زبان یا طنزنویسان و لطیفه‌گویان پذیرفتنی نیست؛ اما این واژه‌ها نه تنها پذیرفته شده‌اند بلکه برخی از آنها در اشعار بلند و نوشته‌های فخیم آمده است.

□ ساختارِ دستوریِ واژه‌ها نیز از جمله مسائلی است که در واژه‌گزینی باید مورد توجه باشد و تکلیف آن معلوم گردد.

اولاً، هرگاه واژه‌ای در زبان مبدأ از لحاظ دستوری مثلاً اسم، صفت، قید،

فعل، اسم مصدر باشد، آیا معادلِ فارسی آن لزوماً باید از همان مقوله باشد یا، اگر ما به این نتیجه رسیدیم که از لحاظ دستوری یک لفظِ فارسی می‌تواند در دو مقوله باشد و یا در مورد یک لفظِ خارجی نیاز به دو لفظِ فارسی باشد، می‌توانیم خود را از قید و بندِ ساختِ واژهٔ خارجی رها سازیم و با مفهوم آن سروکار پیدا کنیم؟

ثانیاً، اگر می‌پذیریم که برخی از الفاظ در فارسی در طی تحولِ تاریخی زبان، با داشتنِ صورتِ اسمی، هم‌زمان صورتِ صفت هم یافته و یا یک واژه از مقولهٔ صفت کاربردِ اسمی هم پیدا کرده، آیا می‌توانیم، در برخی موارد، برای برخی از واژه‌ها ما نیز به چنین جعلی دست بزنیم که جاعلانِ ناشناس یا به تعبیر دیگر واژه‌سازانِ گمنام در طی دوره‌ای طولانی بدان دست یازیده‌اند. خلاصهٔ آنچه گفته شد چنین می‌شود:

— چه واژه‌هایی را باید بین‌المللی دانست و از زبان‌های دیگر عیناً یا با اندکی تغییر وام گرفت؟

— از میان واژه‌های موجودِ عربیِ مأنوس و فارسیِ ناشناخته یا نامأنوس کدام را باید برگزید؟

— شفاف بودنِ واژهٔ برگزیده یا نوگزیده تا چه حد مطلوب است و از چه آستانه‌ای به بعد می‌توان از آن چشم پوشید؟

— تا کجا باید در قیدِ ترجمهٔ تحت‌اللفظی بود و در کجا باید به مفهوم توجه کرد؟

— برای یک اصطلاح خارجی که در چند رشتهٔ علمی به کار می‌رود یک معادل باید برگزید و بر ساخت یا چند واژه؟ چرا و چگونه؟

— تعریف هر واژه باید به دست داده شود یا معنی و مفهوم واژه باید در هالهٔ ابهام باقی بماند؟

— پیشوندها و پسوندهای خارجی و بیشتر یونانی و لاتینی را باید به یک

لفظِ فارسی برگرداند یا چند لفظ؟ از وندهای فارسی چگونه در واژه‌سازی می‌توان بهره‌گرفت؟

— اصطلاحات علمی باید با الفاظِ روشن نمایانده شوند یا کاملاً تخصصی و «ژارگون» باقی بمانند؟

— خوش‌آهنگیِ الفاظ و اقبالِ عمومی و گریزِ حتمی از اجزای ظاهراً غیرمأنوس و احتمالاً ناخوشایند تا چه اندازه ضرورت دارد؟

— با مسئلهٔ ساختارِ دستوریِ واژه‌ها در زبان مبدأ و مقصد چگونه باید برخورد کرد؟

بخش پنجم - گویش‌شناسی

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در مورد گویش‌های ایران نیز از اصول کلی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی پیروی می‌کند. به اولویت گردآوری گویش‌ها پیش‌تر اشاره شد. توجه به سطح گردآوری داده‌های گویشی مقدم بر سطوح دیگر مطالعه گویش‌هاست. لازمه بحث و بررسی سطوح دیگر نیز جامع بودن اطلاعات در سطح اول است. در زمینه گردآوری گویش‌ها، پرهیز از پرداختن به بخش اجرا باید به عنوان اصل در فرهنگستان تلقی شود؛ زیرا گستره کار و پهنه جغرافیایی ایران، و توجه به محدودیت امکانات موجود صرف نظر از محدودیت‌های بودجه‌ای یعنی در نظر داشتن محدودیت نیروی انسانی فعالی که بتواند با مدیریت مستقیم فرهنگستان در سراسر ایران به کار پردازد بسیار مهم است. این محدودیت اجازه گسترش دامنه کار را به فرهنگستان نمی‌دهد. هر قدمی هم که بدون برنامه مشخص در این زمینه برداشته شود جز ناکامی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

گویش‌ها را افرادی که خود گویشورند و با رموز و ضوابط و اصول گویش مورد نظر آشنا هستند یا در این زمینه‌ها آموزش کافی دیده‌اند می‌توانند به صورت نظام‌یافته گردآوری کنند. این جمع در سراسر ایران پراکنده‌اند نه در یک سازمان متمرکز و یا حتی سازمان اداری غیرعلمی که دارای شعبه در

سراسر کشور باشد.

با توجه به این واقعیت و نکات دیگری که در جنب آن می توان مطرح کرد، به نظر می رسد که فرهنگستان، در زمینه وظیفه ای که در خصوص گوش ها در اساسنامه به وی محول شده است، باید برنامه ای روشن تدوین کند. بر اساس آنچه گذشت، سیاستگذاری و برنامه ریزی در خصوص گوش های ایران باید به شرح زیر تنظیم شوند.

□ تدوین اصول و ضوابط و نیز فهرست حداکثر واژگان ضروری که باید برای هر گوش گردآوری شود. ممکن است گوش یک ناحیه یا منطقه معین تمامی واژه های مندرج در فهرست را داشته باشد و گوش ناحیه و یا منطقه دیگر تعدادی از واژه های فهرست را نداشته باشد یعنی فراموش شده باشد و یا اصولاً از این جهت فقیر باشد و حداکثر واژه های گوش های ناحیه یا آنچه گوشوران در حافظه دارند به تعداد مورد انتظار نرسد. اما اگر فهرست کامل باشد، عملاً هر دو دسته یعنی گوش های کم واژه و پُر واژه را در بر می گیرد.

□ تنظیم فهرستی از نواحی و مناطقی که باید گوش های آنها گردآوری شوند؛ و، در صورت امکان، یادآوری برخی از ویژگی ها یا قرابت های گویشی برخی از مناطق با مناطق دیگر.

□ با توجه به فقر اطلاعاتی در زمینه گردآوری علمی گوش ها، برای آموزش گردآورندگان گوش های نواحی و مناطق گوناگون در یک یا چند نوبت، باید برنامه کامل آموزشی فشرده کوتاه مدت از جمله حاوی فهرست دروس و استادان آنها تنظیم گردد.

□ مجموعه این مواد باید به تأیید فرهنگستان برسد و به همه مراکزی که برنامه گردآوری گوش ها را دارند ابلاغ شود.

□ پس از تدوین این مواد، ممکن است گروه گوش شناسی فرهنگستان برنامه احتمالی نظارت و ارزیابی گوش های ران تنظیم کند که قرار است

بر اساس برنامه‌تنظیمی گردآوری شوند. این برنامه نیز پس از تأیید شورای فرهنگستان به مراکز کارابلاغ خواهد شد.

□ به طور کلی و اصولی، فرهنگستان باید کار در این زمینه را منحصرأ در زمینه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی متمرکز سازد و، اگر بنا دارد که در زمینه اجرا نیز گامی بردارد، تنها باید گامی منفرد و با هدف الگوسازی و، در عین حال، جامع‌الاطراف و معتبر و عالمانه باشد. گویش‌الگو نیز باید از میان گویش‌هایی انتخاب شود که بتواند از همه جهت همه ویژگی‌هایی را که در گویش باید نشان داده شوند در خود داشته باشد.

□ بر اساس برنامه‌ای که فرهنگستان تدوین می‌کند و در واقع مهم‌ترین کار و مصداق کامل و روشن برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در زمینه گویش و تضمناً یکی از وجوه زبان‌شناسی است، می‌توان طرح کاملی برای گردآوری گویش‌ها در سراسر کشور تدوین کرد. این کار عملی است و حتی می‌توان آن را به احکام برنامه چهارم توسعه مستند ساخت. اما گام نهادن در میدان گردآوری سراسر گویش‌ها و در واقع پا را فراتر از گردآوری یک گویش، به عنوان الگو، گذاشتن نه با امکانات مادی و نه با نیروی انسانی موجود فرهنگستان وفق دارد و نه در امکان و یا مصلحت فرهنگستان است که دامنه کار را گسترده‌تر سازد.

بخش ششم - زبان و رایانه: برنامه ملی بررسی و تحقیق مسائل زبانی و ادبی فارسی در محیط‌های رایانه‌ای

امکانات فراوان رایانه را می‌توان و باید در خدمت مجموعه عظیم زبان و ادب فارسی قرار داد. برخی از مسائلی که باید ضوابط و قواعدشان تدوین شود ذیلاً تحت عنوان «برنامه ملی بررسی و تحقیق مسائل زبانی و ادبی فارسی در محیط‌های رایانه‌ای» خواهد آمد. در عین حال، مجدداً یادآوری می‌شود که آنچه به فرهنگستان مربوط می‌شود مسائلی است که جنبه سیاستگذاری و یا برنامه‌ریزی در زمینه مسائل زبانی دارد. بنابراین، فرهنگستان، به دلیل آنکه برای امور اجرایی آمادگی ندارد، نباید وارد این وادی گسترده بشود در عین آنکه از نتایج کار در نهایت بهره‌مند خواهد شد.

برنامه ملی بررسی و تحقیق مسائل زبانی و ادبی فارسی در محیط‌های رایانه‌ای

همان‌طور که استفاده از داده‌ورزی در مباحث مربوط به علوم، فنی و مهندسی، پزشکی و کشاورزی بسر سرعت و در موارد متعدد بردقت کار می‌افزاید و وقت قابل ملاحظه‌ای را که دانشمندان زبده و کارشناسان ورزیده

برای محاسبات و مرتبط ساختن مسائل گوناگون صرف می‌کنند آزاد می‌سازد، و در نتیجه، بهره‌گیری از این اوقات آزاد شده را، برای کارهای تحقیقاتی تازه در اختیار آنها قرار می‌دهد، استفاده از رایانه نیز در علوم انسانی به ویژه در پژوهش‌های مربوط به متون باید گسترش یابد.

با این همه، تاکنون این امر به طور نظام‌یافته مورد توجه قرار نگرفته است و حاصل کارهای انجام‌یافته بیش‌و کم از جهات گوناگون علمی و فنی و محتوایی قابل اعتنا نیست و این از آن روست که ما در خصوص بهره‌گیری از محیط رایانه‌ای به زبان فارسی پژوهش‌های لازم را انجام نداده‌ایم و مسئله ارتباط خط و زبان فارسی را با محیط رایانه‌ای به طور کامل و قانع‌کننده حل و فصل نکرده‌ایم.

شاید یکی از دلایل نپرداختن علمی و فنی به این مسئله آن باشد که کارشناسان و متخصصان عمده داده‌ورزی و رایانه کمتر با مباحث و مسائل زبانی و ادبی فارسی و پیچیدگی‌های مسائل آن آشنایی دارند. از آن سو نیز، زبان‌شناسان و ادیبان با امکانات رایانه آشنا نیستند و اصولاً از چگونگی کار رایانه تقریباً آگاهی قابل ملاحظه‌ای ندارند.

برای بهره‌گیری از امکانات رایانه لازم است که، از یک سو، بسیاری از مسائل مهم مربوط به زبان فارسی تعریف و تحدید شوند و نیازهای زبان‌شناسان و ادیبان برای ساماندهی آن بخش از بررسی‌ها و تحقیقات معلوم گردد که احتمالاً به کمک رایانه سرانجام می‌یابند و، در واقع، حدود و ثغور سفارش کارهایی روشن شود که بیش‌و کم می‌توان از طریق فعالیت‌های رایانه‌ای تحقق بخشید؛ از سوی دیگر، با توجه به این مباحث و مسائل، کارشناسان داده‌ورزی باید معین کنند که، با در نظر گرفتن امکانات موجود مالی، فنی نیروی انسانی (بدون بحث گفت و گوی فراوان در عین حال بی‌نتیجه درباره افزایش امکانات)، تا چه حتمی توان در کارهای رایانه‌ای این

بخش پیش‌رفت.

مسائلی که از جهت زبانی و ادبی موضوع تحقیق واقع می‌شوند در دو سطح قرار می‌گیرند:

سطح اول تعیین ضوابط و اصول و سپس انطباق این اصول بر مباحث زبانی و ادبی است. این بخش باید به دو صورت نظری و عملی و از طریق مطالعه و مباحثه و جمع‌بندی غیرماشینی انجام یابد.

سطح دوم تعیین بخشی از این مباحث و مسائل است که پاسخ آنها را می‌توان از طریق ماشین (رایانه) به دست آورد؛ یعنی، در محیط رایانه‌ای، با طرح مسئله براساس داده‌های موجود، به خوبی می‌توان به نتایج متعدد و در عین حال دامنه‌دار و گه‌گاه پیش‌بینی‌ناشده رسید: • آوانویسی زبان فارسی • تبدیل گفتار به متن فارسی • ترجمه ماشینی • دستور خط فارسی • دستور زبان فارسی • گنج‌واژه (تزاروس) فارسی • برخی دیگر از مسائل مربوط به پردازش داده‌های زبان و خط فارسی در محیط‌های رایانه‌ای از جمله فرهنگ‌نویسی، واژه‌گزینی، ایجاد کتابخانه دیجیتال (رقومی).

باری، اقبال عمومی به کارها و هم‌نتایجی که از فعالیت‌های رایانه‌ای به دست می‌آید موجب شده است که کوشش‌های پراکنده و کم‌ویش فراوانی در زمینه • جست‌وجو در متن • برخی پژوهش‌های زبانی • ترجمه ماشینی • تهیه کتابخانه دیجیتال (رقومی) و نظایر اینها، با بهره‌گیری از رایانه، به عمل آید؛ اما، چون این کوشش‌ها مبتنی بر اصول و ضوابط مربوط به دستور خط، دستور زبان، پژوهش‌های زبانی گوناگون و تحقیقات ادبی نیستند، چنانچه فعالیت‌ها به ترتیبی که تاکنون انجام یافته‌اند همچنان بی‌برنامه و بی‌ضابطه پیش بروند، مشکلات فراوانی در آینده نزدیک بر سر راه مطالعات و تحقیقات به وجود خواهد آمد، علاوه بر آن، مبالغ زیادی هزینه خواهد شد که چون فایده‌ای برای کارهای دقیق بعدی ندارند باید

هدررفته تلقی شوند.

برای مثال، تا هنگامی که نتوان همهٔ متون را با یک سبک و سیاق به ماشین داد و یا متون چاپ‌شدهٔ قبلی را به صورت هماهنگ در ماشین جای داد، نمی‌توان از درهم‌کرد آنها برای جست‌وجوهای گوناگون از جمله تحقیقات ادبی و زبانی بهره گرفت.

برای رسیدن به این هدف، نظام O.C.R. باید به طور کامل پاسخگوی نیازها باشد و، برای آنکه این نظام بتواند پاسخگو باشد، علاوه بر پژوهش‌هایی که باید به منظور کارآمد کردن آن از لحاظ فنی انجام یابد و این قدرت را به برنامه‌ارزانی کند که انواع حروف و «فونت»های گوناگون را بخواند، چنانچه بخواهیم در ایران—که بخش مهمی از کتاب‌ها در گذشته با چاپ‌های سنگی و در نتیجه با خوشنویسی به خط نسخ و ثلث و نستعلیق و یا تلفیقی از آنها نوشته شده است—همهٔ این متون با هم در ماشین قرار گیرند و همه با هم در یک سامانه منظم شوند و درهم‌کردشان در فرایند پاسخگویی قرار گیرند و یا چنانچه بلندپروازتر شویم و بخواهیم دست‌نوشته‌های جدید و نسخه‌های خطی قدیم در این سامانه قرار گیرند، کاری فنی و پیچیده باید انجام یابد.

اما همهٔ اینها جنبهٔ فنی و الگوریتمی دارد. پیش از این مرحله و یا هم‌زمان با آن، برخی دیگر از بررسی‌های ادبی و زبانی باید انجام یابد. بدین معنی که، اگر بخواهیم آنچه در فرایند تهیهٔ بانکِ متون انجام می‌یابد به صورت یکسان تحریر شود و یا آنچه قبلاً تحریر شده است در سامانه‌ای که اساس آن O.C.R. است با بقیهٔ متون کنونی و آینده همخوان باشد، راهی جز این نیست که ابتدا دستور خط فارسی نظام‌یافته و قاعده‌مند شود—و این مهم بیش‌و کم به دست فرهنگستان زبان و ادب فارسی به سامان رسیده است—و، پس از آنکه این دستور خط برای همه و حداقل برای بانکِ متون لازم‌الاجرا دانسته

شد یا برای اجرای آن توافق گردید، کلیه قواعد آن برای ماشین قابل تشخیص باشد تا مثلاً ماشین کلمات مرکبی را که باید بدون فاصله نوشته شوند از کلمات مرکبی که اجزایشان باید با فاصله نوشته شوند تمیز دهد یا مواردی که «به» باید به صورت حرف «ب» متصل به حرف بعد از خود یا جدا از آن نوشته شود و یا اجزای یک فعل مرکب که باید در کنار هم در یک سطر بیایند معلوم باشد، نیز بسیاری از مسائل دیگر که در رسم الخط فارسی باید مورد اعتنا قرار گیرد همچنین ماشین باید قواعد مربوط به نشانه‌هایی مانند ویرگول و پرانتز و گیومه و گیومه در گیومه را بشناسد. خلاصه آنکه ماشین باید به صورت منشی هوشمندی درآید که حتی در مواردی که نویسنده قاعده‌ای را مراعات نکرده باشد آن را مراعات کند و در واقع هوشمندانه به ویراستاری بپردازد.

این کار هم برای چاپ کتاب و هم برای ایجاد کتابخانه دیجیتالی ضرورت دارد.

در فرهنگ‌نویسی و واژه‌گزینی و موارد دیگری از این قبیل نیز، مباحث مربوط به واژه‌های مشترک و مترادف و جست‌وجوی موفقیت‌آمیز آنها دارای اهمیت‌اند.

بسیاری از مسائل دستوری نیز در زمره مسائلی هستند که، چنانچه بنا باشد رایانه در رعایت آنها دخالت کند، نخست ادیبان و زبان‌شناسان باید تکلیف آنها را معین کنند.

در سامانه به‌ظاهر ساده درست‌نویسی یا غلط‌گیری نیز کار فنی و تحقیق باید مقدم بر کار ماشینی باشد و به دست ادیبان و زبان‌شناسان انجام یابد.

همچنین تا پیکره واژگانی زبان فارسی تهیه نشود، جست‌وجوهای متنی به‌ویژه ترجمه ماشینی و نیز واژه‌گزینی سامانمند به کمک رایانه به نتیجه مطلوب نمی‌رسند. مقررات و قوانینی که می‌توانند به این امور نظم و نسق

بخشند تا حدودی تدوین و تنظیم شده‌اند و برنامه چهارم به این ضرورت توجه کرده است. نکته قابل توجه آن است که علاوه بر ماده ۱۰۹ قانون برنامه چهارم که در بند «ج» آن از «حمایت از گسترش منابع و اطلاعات به خط و زبان فارسی و تدوین و تصویب استانداردهای ملی و بین‌المللی نمایش‌القبای فارسی در محیط‌های رایانه‌ای» یاد شده است و به‌طور اصولی به مباحث مربوط به خط و زبان فارسی و استانداردهای ملی و بین‌المللی نمایش‌القبای فارسی در محیط رایانه‌ای می‌پردازند، بند «ط» ماده ۱۰۴ نیز از «توسعه فضاهای مجازی فرهنگی، هنری و مطبوعات در محیط رایانه‌ای» و نیز «برپایی محیط‌های رایانه‌ای و اطلاع‌رسانی حاوی اطلاعات فرهنگی، دینی، تاریخی و علمی و زبان و خط فارسی توسط بخش‌های مختلف اجرائی کشور جهت استفاده عموم و...» سخن می‌گوید.

از جمله مواردی که هم در این احکام به آنها اشاره شده و هم در عمل مورد توجه تهیه‌کنندگان برنامه‌ها و ناشران قرار گرفته است استفاده از نرم‌افزارهای گوناگون برای نشر و نیز ایجاد کتابخانه‌های دیجیتالی (رقومی) است. اما این کار، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، نیازمند طی مراحل مقدّم بر آن است که هر یک از آنها از لحاظ علمی و فنی، اگر دارای اهمیتی بیش از این برنامه نباشد، به اندازه آن دارای اهمیت است و، اگر این مراحل طی نشود، برنامه نشر سامانمند و کتابخانه دیجیتالی به صورت علمی به جایی نمی‌رسد، مضافاً اینکه مراحل یادشده از لحاظ زبانی و ادبی دارای پیچیدگی‌های بیشتری هستند. مراحلی که به برخی از آنها پیش از این اشاره شد، مانند • دستور خط فارسی • دستور زبان فارسی • مجموعه واژه‌ها که باید مورد توجه کامل قرار گیرند. در مورد کتابخانه نیز، اگر متون منتخب برای ایجاد کتابخانه نسخه‌های مصحح با دستور خط معین و ویراستاری فنی قابل قبول نباشند و نیز روش‌های فنی در زمینه نمایه‌های پایانی کتاب‌ها به کار برده

نشوند و برخی دیگر از مسائل و مباحث زبانی مورد توجه قرار نگیرد، حاصل کار گه‌گه‌گاه حتی گمراه‌کننده خواهد بود و مسلماً به زبان و ادبیات فارسی، در درازمدت، لطمه خواهد زد. در نتیجه، همه این فرایندها باید به طور جامع و به هم پیوسته مد نظر قرار گیرند و از یک طرح واحد اندیشیده پیروی کنند.

تهیه این برنامه همکاری نزدیک کارشناسان زبان و ادب فارسی و کارشناسان داده‌ورزی و برنامه‌نویسان رایانه‌ای را طلب می‌کند و این امر باید به طور متمرکز و به همکاری برخی مراکز از قبیل فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شورای عالی اطلاع‌رسانی، مؤسسات دانشگاهی، که در زمینه مسائل مربوط به داده‌ورزی تخصص دارند، و نیز مؤسسات دیگری صورت گیرد که شورای اطلاع‌رسانی ممکن است پیشنهاد کند.

بسیاری از این برنامه‌ها نیاز به بررسی‌ها و پژوهش‌های زبانی دارند و نتیجه کار در بخش تهیه کتابخانه دیجیتال (رقومی) نیز از لحاظ علمی، و نه فقط از نظر اطلاع‌رسانی و استفاده عموم، مورد استفاده مستقیم فرهنگستان زبان و ادب فارسی خواهد بود. در واقع، فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حال حاضر نیز چند طرح مهم را در دست بررسی و تحقیق و اجرا دارد مانند

- تدوین فرهنگ جامع فارسی
- طرح پُردامنه واژه‌گزینی
- تدوین دانشنامه زبان و ادب فارسی
- تدوین دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره
- طرح‌های پژوهشی گروه‌های ادبیات تطبیقی و ادبیات معاصر
- طرح‌های گویش‌شناسی.

بنابراین، فرهنگستان یکی از کاربران این برنامه و، در عین حال، مأمور به تدوین برخی از پژوهش‌ها و تنظیم قواعد مبنایی زبان و ادب فارسی است. در نتیجه، برنامه‌های زبانی و رایانه‌ای بدون یاری و همکاری فرهنگستان

و دیگر دست‌اندرکاران و کارشناسان زبانی و ادبی، از یک سو، و متخصصان رایانه، از سوی دیگر، نتیجه و جنبه علمی جدی نخواهد داشت. بدین ترتیب، ایجاد یک کارگروه زبانی - رایانه‌ای فراگیر ضرورت دارد. این کارگروه نخست باید به تعیین مواردی بپردازد که باید با همکاری جمع در زمینه اطلاعات زبانی، از طرفی، و رایانه‌ای و برنامه‌نویسی و پردازش علمی زبان فارسی، از طرف دیگر، سامان یابد و، در نهایت، برنامه جامعی که زبان و ادب و رایانه را در تعامل قرار دهد فراهم گردد و، براساس آن، کار وارد مرحله اجرا شود. در مرحله اجرا یعنی بهره‌برداری از این برنامه برای مباحث علمی از جمله تهیه کتابخانه دیجیتال (رقومی)، می‌توان کارها را برپایه نیازهای کاربران خود، رأساً یا به دست مجریان دیگر، براساس همان برنامه واحد، سامان داد.

با توجه به اینکه این برنامه یک برنامه واحد است، در هم‌کرد متون گردآوری شده براساس آن و نیز بهره‌برداری‌های گوناگون از مجموعه‌های مجزاً به آسانی ممکن خواهد بود و، چون فرهنگستان زبان و ادب فارسی از کاربران عمده و اصلی متون مربوط به زبان و ادب فارسی است و از نتیجه کار بیش از همه بهره‌مند می‌شود، باید آمادگی یابد که، در بخش اجرا، حداقل در زمینه کتابخانه رقومی یا دیجیتال زبان و ادب فارسی، مستقلاً و مرجحاً با همکاری برخی از مراکز در ایجاد این کتابخانه مشارکت کند و احتمالاً در برنامه‌ریزی و نظارت بر اجرای بخش‌های دیگر هم شرکت جوید. آنچه در آغاز کار اهمیت دارد تعیین هیئت مرکزی برای تولید مسائل زبان و رایانه است که باید درباره شروع و ادامه کار آن، با توجه به احکام برنامه چهارم، تصمیم‌گیری شود و پس از آن است که مؤسسات گوناگون، اعم از خصوصی و دولتی و از جمله فرهنگستان زبان و ادب فارسی، می‌توانند این تصمیم را به اجرا بگذارند.

بخش هفتم - دستور زبان فارسی

تدوین دستور زبان فارسی که مورد تأیید و تصویب فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد کاری دقیق و ظریف و بیش و کم پیچیده است. با توجه به سابقه‌ای که در زمینه تدوین دستور زبان فارسی موجود است و، در عین حال، با توجه به آراء زبان‌شناسان و صاحب‌نظران ایرانی زبان‌شناسی که در خصوص دستور زبان فارسی اعمال شده است و اعمال می‌شود، نمی‌توان بدون بحث و بررسی همه‌جانبه و دقیق کار تدوین دستور زبان فارسی را در فرهنگستان زبان و ادب فارسی آغاز کرد. در واقع، همه سخن‌گویان به زبان فارسی که در کار تدوین قواعد زبان فارسی و دستور زبان ذی‌علاقه‌اند نسبت به قواعد و ضوابط، مقولات و فصول و تقسیم‌بندی‌های دستوری نظر دارند. هرچند ممکن است گفته شود برخی یا بسیاری از این آراء فنی و علمی نیست و بیشتر سلیقه‌ای و ذوقی و استحسانی است، اما نمی‌توان کار تدوین و ابلاغ دستور زبان فارسی را بدون توجه به این آراء سامان داد و صرفاً با رعایت سلیقه یا جهت‌گیری علمی فرد یا گروهی هم‌سلیقه بدین امر پرداخت. حداقل باید تدوین اصول و مبانی دستوری را که قرار است به نام فرهنگستان تهیه شود در دستور کار شورای فرهنگستان قرار داد و نکته‌های عمده آن را به بحث گذاشت و طراحان اصول و مبانی یا صاحب‌نظران و نظریه‌های

مربوط را بازشناساند و فصل‌بندی و تقسیم‌بندی‌های دستوری را که بر مبانی و اصولِ معین استوار می‌شوند معلوم کرد و همهٔ این نکات را به تأیید و تصویب فرهنگستان رساند، سپس یک یا چند تن از اعضای فرهنگستان یا منتخب فرهنگستان از میان صاحب‌نظران و ادیبان خارج از فرهنگستان را مأمور کرد که در تدوین این دستور مشارکت کنند و از جمعی از آنها هم درخواست کرد که به نظارت بپردازند. در این صورت، می‌توان دستور تدوین‌شده را مورد تأیید فرهنگستان دانست و از اعضای فرهنگستان توقع داشت با علم و اطلاع از مصوبات این جمع از آنها به عنوان مصوبهٔ خود دفاع کنند و دستور تدوین‌شدهٔ متبع و بیش‌وکم رسمی یا رسمی زبان فارسی بدانند.

البته فرهنگستان می‌تواند یک یا چند دستور زبان متوسط یا مفصل را که تألیف استادان دستور است در جزو انتشارات خود به چاپ برساند. چاپ دستور زبان در جزو انتشارات به معنی تأیید مطابقت مطالعه و تحقیق مورد نظر با موازین علمی از جانب فرهنگستان است اما به معنی آن نیست که این دستور یگانه دستور پذیرفته‌شده از سوی فرهنگستان به عنوان دستور شایستهٔ تبعیت است.

فرهنگستان باید به تهیهٔ مقدمات امر سیاستگذاری در خصوص تدوین دستور زبان فارسی اقدام کند و به عنوان نخستین مرحلهٔ این اقدام می‌تواند پژوهش دربارهٔ دستورنویسی زبان فارسی و جمع‌بندی کارها و موقعیت کنونی دستورنویسی را در جزو کارهای خود قرار دهد. مقدمات این امر فراهم شده است و امید است که در زمانی نه چندان طولانی این پژوهش به سرانجام برسد.

خاتمه - ملاحظاتی دربارهٔ برخی دیگر از اقدامات در زمینهٔ سیاستگذاری و برنامه‌ریزی

مطالعات و تحقیقات

مطالعات و تحقیقاتی که در مقولهٔ سیاستگذاری و برنامه‌ریزی قرار می‌گیرند خود به دو دستهٔ عمده تقسیم می‌شوند: یا پژوهش مورد نظر را اساساً و اصالتاً می‌توان در چارچوب سیاستگذاری و برنامه‌ریزی قرار داد و یا باید پژوهش طراحی شده را پشتیبان و مقدمهٔ طرح اصلی، که جنبهٔ سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دارد، تلقی کرد. تقویت این هر دو بخش را باید تحت عنوان سیاستگذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی از جمله فعالیت‌های اصلی فرهنگستان دانست.

باید توجه داشت که با انواع و اقسام استدلال‌ها می‌توان هر موضوع مطالعه و تحقیقی را با زبان و ادب فارسی و حفظ اصالت و قوت آن و... مرتبط ساخت، لکن، نظر به اینکه فرهنگستان‌ها به عنوان دستگاه‌های سیاستگذار (نه دانشگاه و یا پژوهشگاه) تلقی می‌شوند و یا باید تلقی شوند، کلیهٔ برنامه‌ها و طرح‌هایشان باید از این منظر قابل توجیه و تقویم باشند.

اعضای هیئت علمی

اعضای هیئت علمی موجود که در حال حاضر در یکی از گروه‌های علمی به

کار اشتغال ندارند و نیز آن دسته از اعضای هیئت علمی که از این پس می‌خواهند در فرهنگستان به کار اشتغال یابند لزوماً باید به پژوهش‌هایی از این قسم بپردازند. در نتیجه، به مصلحت آینده فرهنگستان نیست که استخدام اعضای هیئت علمی بدون داشتن برنامه دقیق در یکی از دو زمینه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و یا با عنوان کردن برنامه‌های مبهم و تعریف‌ناشده صورت پذیرد. مأموریت‌های پژوهشگران یا اعضای هیئت علمی از مراکز دیگر به فرهنگستان هم باید برای برنامه معین و زمان معین باشد و انتقال‌های احتمالی اعضای هیئت علمی لزوماً باید برای برنامه‌های مربوط به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی باشد و در پذیرش این‌گونه اعضا نیز باید دقت کافی به عمل آید تا فرهنگستان را با مشکل کارایی برای آنها روبه‌رو نسازد.

با توجه به دشواری به‌کارگیری پژوهشگرانی که عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها هستند و موظف‌اند به‌طور تمام‌وقت در دانشگاه خود به تدریس و تحقیق بپردازند، چنانچه قرار باشد طرحی به‌صورت گروهی و با استفاده از این قبیل پژوهشگران اجرا شود، باید راه دقیق بهره‌گیری از همکاری این پژوهشگران معلوم گردد به‌گونه‌ای که برخلاف مقررات دانشگاه‌ها نباشد؛ در غیر این صورت، چند هفته یا چند ماه پس از شروع به کار، موانع مقرراتی موجب توقف امور می‌شوند و سبب‌ساز زبان‌های مادّی و معنوی فراوان می‌گردند.

روش تدوین طرح‌ها

الف) طرح‌های پشتیبان و همچنین طرح‌های اصلی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی باید به‌صورت فنی و با تفصیل مطلوب تهیه و تشریح شوند و حداقل شامل نکات زیر باشند:

بخش اول: هدف؛ موضوع؛ محتوا؛ فرضیه؛ روش تحقیق و بررسی؛ منابع؛ زمان‌بندی مراحل بررسی؛ مسئول یا مسئولان هر بخش؛ و نیز هزینه اجرای طرح که عبارت خواهد بود از حقوق و مزایای اعضای ثابت عضو فرهنگستان (هیئت علمی و کارشناسان)، حق تحقیق دیگر همکاران بیرون از فرهنگستان و دیگر هزینه‌ها و...

بخش دوم: فهرست کلی و در عین حال جامع مباحثی که در گزارش نهایی طرح عرضه خواهند شد شامل مقدمه؛ فصول چندگانه؛ نتیجه؛ و احتمالاً پیشنهادها و...

ب) طرح‌هایی که پشتیبان برنامه‌های اصلی فرهنگستان‌اند و در قالب نکات یاد شده می‌گنجد باید به تأیید شورای گروه و نیز مدیر گروه مربوط برسند تا، پس از آن، در شورای فرهنگستان مطرح و تصویب شوند.

ج) اصول و مبانی و ضوابطی که طرح‌ها بر پایه آنها استوارند باید به طور کامل و روشن تبیین و تشریح شوند و به تصویب شورای فرهنگستان برسند.
د) اجرای هر یک از طرح‌ها معمولاً باید زیر نظر و هدایت مدیری قرار گیرد که، مطابق ماده ۱۲ اساسنامه فرهنگستان، رئیس فرهنگستان وی را تعیین می‌کند.

ه) ممکن است گفته شود که اعضای شورای فرهنگستان به دلایلی مایل‌اند که این قبیل برنامه‌ها به متخصصانی واگذار شود که آمادگی بیشتری برای پرداختن به جزئیات دارند؛ در این صورت، پیش از تدوین نهایی طرح و بیان اصول و ضوابط و مبانی موضوع مورد بررسی که معمولاً در مقدمه طرح یا در بخش روش تحقیق باید بدانها پرداخته شود، لازم است مسائل مربوط در چند هم‌اندیشی محدود یا گسترده مورد بحث و بررسی و گفت‌وگوی کارشناسان و متخصصان قرار گیرند و نتایج حاصل به صورت چند طرح با راه‌حل‌های گوناگون تدوین و به شورای فرهنگستان عرضه شوند تا شورا

یکی از آنها و یا تلفیقی از آنها را برگزیند و، بر اساس آن، متخصصان طرح اجرائی نهایی را آماده کنند و به تصویب شورای فرهنگستان برسانند.

تجربه‌ای که بیش‌و کم نزدیک به این روش است در ابتدای شروع به فعالیت گروه واژه‌گزینی به کار گرفته شد، بدین معنی که، در نخستین جلسات گروه، چند اصل به تصویب رسید و، چند سال بعد، اصول و موازینی با شرح و تفصیل بیشتر تدوین و تصویب شد و شورای واژه‌گزینی کار خود را بر اساس آنها استوار کرد. هم‌اکنون نیز گروه یادشده دست‌اندرکارِ برگزاري چند هم‌اندیشی یا میزگرد برای پاسخگویی به پرسش‌های متعدد دیگر در زمینه اصول و موازین واژه‌گزینی است. تجربه دیگر روش کاری است که در خصوص تدوین دستور خط فارسی به کار گرفته شد و به نتیجه مطلوب رسید.

(و) در برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی در زمینه‌های دیگر مورد اشاره در اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، از جمله گویش‌شناسی و دستور زبان فارسی، باید از همین روش پیروی شود تا در میان مدت-اگر نه کوتاه مدت- مورد تأمل یا تردید شورای فرهنگستان یا برخی از اعضای آن قرار نگیرد.

(ز) برای تهیه مقدمات کار و تنظیم طرح‌ها نباید شتاب‌زده عمل کرد. در واقع، برای اجرای یک طرح علمی هرچند با موضوع و محتوای محدود، چنانچه قصد نتیجه‌گیری در میان باشد، باید سختگیری کرد. روشن است که فرهنگستان نیز در خصوص مسائل مهمی که موظف به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی درباره آنهاست در حدی که شأن فرهنگستان است دقیق و سختگیر خواهد بود.

آنچه در این مختصر آملب‌بخشی این‌نامه‌های معطوف به سیاستگذاری و

برنامه ریزی زبان فارسی استدر خصوص ادب و ادبیات، که بخش دوم عنوان فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، و نیز برخی دیگر از مباحث زبانی در فرصتی دیگر باید سخن گفت و تا آن زمان مهلتی بایست تا خون شیر شد.



*Jran's Science Policy and the
Position of the Academies*

H. Habibi, Ph.D.

Supplement No. 25
Nāme-ye Farhangestān

Tehran 2006

*Iran's Science Policy
and
the Position of the Academies*

H. Habibi, Ph.D.

Iranian Academy of Persian Language and Literature

Tehran 2006

